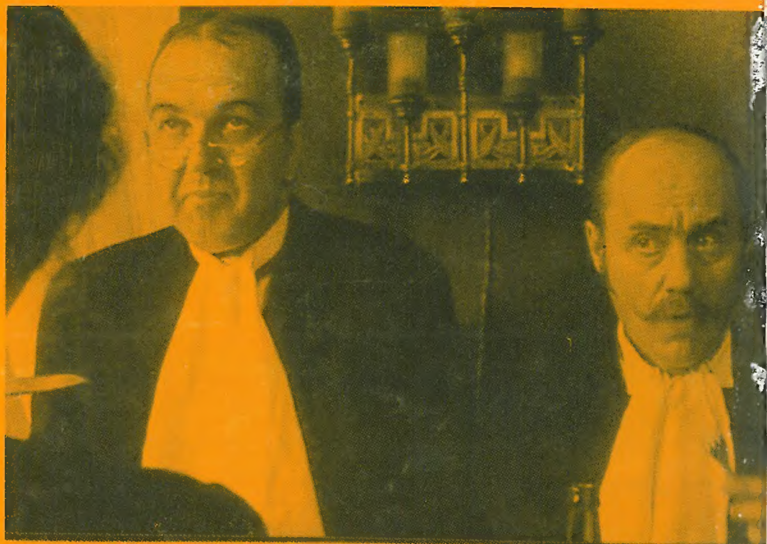
چهارشنبه ۲۵ آبان ۲۵۳۶ – شمارهٔ
۱۵ ریال

ششمین

جشنواره جهانی فیلم تهران

۲۴ آبان ۶ آذر ۲۵۳۶







عروج

کارگردان : لاریسا شپیتکو

"THE ASCENT"

BY: LARISA SHEPITKO

کارگردان : یان تروئل

BANG!

A film by: JAN TROELL

با نمایش فیلم «نقطه عطف» ششمین جشنواره جهانی فیلم تهران افتتاح شد

با حضور جناب آقای پهلبد وزیر فرهنگ‌وهنر، شب‌گذشته ششمین جشنواره جهانی فیلم تهران برنامه خودرا بانمایش فیلم‌کوتاه «نقل‌قول» (چکوسلواکی) اثر «فرانتیسك ویسترچیل» وفیلم «نقطه عطف» اثر «هربرت راس» درتالار رودکی آغازکرد .

بیانات آقای هوشنگ شفتی ، دبیر اجرائی جشنواره

درمراسم افتتاح ششمین‌جشنواره جهانی‌فیلم‌تهران

جناب آقای پهلبد ، وزیر فرهنگ و هنر ، خانمها و آقایان

سازمان جشنواره جهانی فیلم تهران با الهام از منویات بشردوستانه شاهنشاه آریامهر و تکیه بر عنایات معظم‌له و پشتیبانی و حمایت علیاحضرت شهبانوی هنرپرور موفق شده است طی پنجسال این جشن هنری را برویدادی گسترده تبدیل و در تقویم جشنواره‌های سینمائی جهان مقامی ارزنده بدست بیآورد .

رشد سریع جشنواره مبین این واقعیت است‌که در ایران متحول امروز به پیشرفت‌معنوی فکری پابپای کامیابیهای صنعتی و اقتصادی توجه میشود .

بهبودکیفیت زندگی همانطورکه شاهنشاه آریامهر و شهبانوی ایران بارهاگوشزد فرموده‌اند نه‌تنها از طریق رفاه مادی بلکه از راه معنوی یعنی زندگی غنی درونی تأمین می‌شود.

جشنواره جهانی فیلم تهران امیدوار است بتواند در حد امکانات محدود خود براهمیت و معنویت این رویداد فرهنگی در زندگی جامعه امروزی تأکیدکند .

در طی ۱۳ روز بیش از ۱۵۰ فیلم از ٤۰ کشور جهان بنمایش درمی‌آید در عین حال بازار فیلم جشنواره طی مدت ۱۰ روز بیش از ۱۷۰ فیلم بخریداران و توزیع‌کنندگان فیلم‌عرضه خواهدکرد .

برنامه مسابقه شامل‌گلچینی ازفیلم‌های جدیدبلند وکوتاه است‌که توسط‌کمیته انتخاب‌از میان ٥٥ فیلم طویل و ۸٥ فیلم‌کوتاه‌انتخاب شده وتوسط یك هیئت‌داوری‌متشکل از شخصیت‌های برجسته بین‌المللی مورد قضاوت قرار خواهند گرفت .

وزارت‌فرهنگ و هنر از این شخصیتهاکه باقبول دعوت جشنواره ارزش فرهنگی‌جوائز را تضمین‌کرده‌اند تشکر می‌کند .

برنامه «جشنواره جشنواره‌ها» ، همچنان لوحه افتخار سالانه‌ای است‌که برعالی‌ترین نمونه‌های فعالیت خلاقه فیلمسازان در یك‌سال گذشته ارج مینهد .

برنامه «سینماچشم‌وگوش‌دارد» براهمیت وارزش‌فیلم‌های‌مستندونیمه‌مستند طویل‌سینمائی تأکید می‌کند ، آثاری‌که در عین حفظ جنبه‌های تفریحی واجد ارزشهای آموزشی غیر قابل انکاری هستند .

در بخش سینمای ایران و جشنواره‌های جهانی، نمونه‌هائی‌از فیلم‌های‌کوتاه و بلندایرانی که در جشنواره‌های جهانی موفق به‌دریافت جوائزی‌گردیده و معرف سینمای خوب کشورمان‌در خارج از ایران بوده‌اند به‌نمایش درمی‌آید .

جشنواره جهانی فیلم تهران در ادامه خطمشی خود در جهت بزرگداشت هنرمندان طراز اول سینما ، امسال مجموعه‌ای از آثار «کینگ‌ویدور» کارگردان ارزشمند آمریکائی را ترتیب داده است ، هنرمندی‌که هرگزخود را درچهارچوب مشتی قواعد جامد زیباشناسی‌محدود نکرده بلکه‌کوشش داشت با هر اثر خود جنبه‌ئی ازکمبودهای جامعه ناقص بشری امروز ما را ، بمنظور اصلاح آن ، برملاکند .

بزرگداشت سینمای موزیکال آمریکا تجلیلی است بر یك دوره درخشان در تاریخ‌سینما، که از کلیه وسائل بیان این هنر بمنظور عرضه‌جهانی‌استفاده‌کرد‌که‌از حدود واقعیت‌های‌روزمره فراتر میرود تا به مسائل‌عمیق‌تر و مهم‌تری بپردازد. در این‌برنامه ۲٤فیلم‌از سیر تحول‌فیلمسازی موزیکال در آمریکا از شروع‌اولین‌فیلم ناطق‌تاآخرین‌نمونه‌های این شاخه فیلمسازی‌برنامه‌ریزی شده است .

سینما که بعنوان هنر هفتم شناخته شده در عین حال خود هنری بوده است در خدمت هنرهای دیگر : فیلمی‌که امشب بعنوان برنامه افتتاحیه و خارج از مسابقه بنمایش درمی‌آیدو در حقیقت اولین نمایش جهانی آن نیز میباشد نمونه‌ای از این رسالت سینما را متجلی می‌سازد .



«آن بانکرافت» به نقش «دیدی» و «شرلی مك‌لین» به‌نقش «اِما» درنمائی از «نقطه عطف» ساخته‌ی «هربرت راس»

The Turning Point

نخستین نمایش جهانی فیلم **نقطه عطف** همزمان در تهران ولوس‌آنجلس

«آرتور لارنتس» تهیه کننده فیلم «نقطه عطف» ـ که پیش از شروع نمایش عمومی‌اش در نیویورك روز چهاردهم نوامبر، در «مونت‌کارلو» نمایش‌داده خواهد شد ـ ازاینکه فیلمش را با «کفش‌های قرمز» مقایسه کنند بسیار ناراحت می‌شود. البته منظورش این نیست که «کفش‌های قرمز» که در سال ۱۹٤۸درباره رقص و رقصندگان ساخته شد، اثر بی‌ارزشی است. می‌گوید هدفش در ساختن «نقطه عطف» این بوده است که فیلمش جدا از زیبائی‌های صحنه‌های رقص‌و باله‌ارزش داستانی ودراماتیك مخصوص به‌خود داشته باشد. و در واقع هم «نقطه عطف» را ـ با داستانی درباره انتخاب مسیر زندگی و پذیرش نتایج آن – باید فیلمی دانست که فقط برزمینه دنیای رقص و باله‌پیاده شده و تقریباً تمام صحنه‌های رقص‌آن درخدمت بیان داستان و معرفی شخصیت‌ها و روابط آنها با یکدیگر است.

با اینهمه رقص نقش مهمی در این فیلم دارد و کارگردان آن «هربرت‌راس» که‌پیشتر فیلم‌هائی چون «خداحافظ آقای چیپس»، «بانوی مضحك»، «پسران آفتاب» و «راه‌حل هفت درصدی» ساخته است اکنون به عنوان یکی از کارگردانان سرآمد هالیوود موقعیت تثبیت شده‌ای دارد. از جمله تجربه‌های قبلی راس رقص، کورئوگرافی وتنظیم صحنه‌های‌موزیکال فیلم‌های «کارمن جونز» و «بانوی مضحك»و تهیه یك باله‌براساس نمایشنامه «پیشخدمت‌ها»ی ژان ژنه است.

یکی از جنبه‌های بیرحمانه ولی ضروری دنیای باله کوشش مدیران گروه‌های باله برای آماده کردن ستاره‌های جوان‌به‌منظور پرکردن جای بالرین‌های سالخورده است و این البته جهان پشت صحنه باله را به‌صورت محیطی پرکشمکش درآورده است‌که درآن هرکس باید برای بقای حرفه‌ای پیوسته آماده مبارزه باشد. و بهمین جهت راس برای ایفای نقش‌های «دیدی» (رقاصه‌ای که‌در اوج شهرت بخاطرعشق حرفه رقصندگی را کنار می‌گذارد و همراه شوهرش یك مدرسه رقص را در اوکلاهمااداره می‌کند) و اِما (رقاصه‌ای که بخاطر رقص از عشق چشم پوشید و حالا به پایان دوران حرفه‌ای‌اش نزدیك‌شده است) رابه آکتریس‌های ورزیده و با تسلطی چون آن بانکرافت و شرلی مك‌لین واگذار کرد. خودش می‌گوید: **«ایفای این دونقش به تکنیك بازیگری بسیار قوی نیاز داشت. برای سایر نقش‌ها که چندان بار عاطفی و دراماتیك داستان‌را بردوش‌ندارند من از رقصنده‌های حرفه‌ای استفاده کردم. البته نقش امیلیا هم مهم است ولی من مجبور بودم برای این نقش از یك‌بالرین استفاده کنم، چرا که از یك هنرپیشه عادی نمی‌توان به عنوان بالرین جوان و با استعدادی که در آستانه‌شهرت است استفاده کرد. ضمناً ما میخواستیم کیفیت**



«هربرت راس» (کارگردان) بین «شرلی مك‌لین» وهمسرش «نوراکی» که تهیه‌کننده فیلم است

هنری صحنه‌های رقص جای حرف و ایراد نداشته باشد و هم‌چنین میخواستیم باریشنیکوف که نقش مقابل امیلیا را دارد از کارش راضی باشد. لسلی براون بالرین بسیار خوبی است‌فقط هنوز تجربه کافی ندارد که این با نقشی که‌دارد جور درمی‌آید. در فیلم او نقش دختری را دارد که پس‌از آموزش باله در شهرهای کوچك به‌یك گروه باله که در شهرش برنامه اجرا می‌کنند می‌پیوندد وبه زودی به شهرت دست می‌یابد.»

«هربرت‌راس» معتقد است فیلم فرانسوی «مرگ قو» La Mort Du Cygne که در ۱۹۳۷ با شرکت میااسلاونسکا، ایوت شوویره و ژانین شارا ساخته شد و در آمریکا با عنوان «بالرینا» به‌نمایش‌گذارده شد، بهترین فیلمی است که تاکنون درباره رقص ورقصندگی‌ساخته شده است. می‌گوید تمام فیلم‌هائی که تاکنون در این زمینه ساخته شد و توانستم گیر بیاورم تماشا کردم و پیش از یك میلیون عکس دیدم تا بهترین زوایای ممکن را انتخاب کنم. در مورد نورپردازی‌نیز سعی‌کردم برخلاف‌فیلم‌های دیگری‌که دراین زمینه ساخته شده، به‌صحنه‌های رقص همان مقدار و به همان ترتیب نور بدهم که در صحنه‌های واقعی به آنها داده می‌شود. در نتیجه هنگام تماشای صحنه‌های رقص این فیلم این احساس را دارید که دارید یك باله واقعی را تماشا می‌کنید.»

از یك‌نظرهسته مرکزی فیلم «نقطه‌عطف» رسیدن به حد کمال در هنر ــ در مورد این فیلم ــ رقص است. از جمله «لسلی براون» می‌گوید:

«من خودم می‌دانم چه وقت فقط ادای خوب رقصیدن را درمی‌آورم. شاید دیگران متوجه نشوند و کار مرا تحسین کنند اما من‌در درون خود میدانم چه وقت خراب کرده‌ام و چه وقت کارم عالی بوده است. و وقتی‌به‌خوبی کارم ایمان دارم احساس رضایت می‌کنم.»

و مشکل اصلی شخصیت **دیدی** در «نقطه عطف» اینست که فاقد این حس انتقادی درونی است و مطمئن نیست کارش چه اندازه خوبست و به همین دلیل زندگی زناشوئی را به ادامه کار هنری ترجیح می‌دهد. مشکل دیگر این شخصیت اینست که مطمئن نیست این تصمیم‌را مستقلا گرفته باشد و تصور می‌کند که رقیب حرفه‌ای‌اش **اما** فقط به این دلیل او را تشویق به نگهداری کودکی که آبستن بود کرد تانقش اول باله **آناکارنینا** که هردو برای اجرای آن آموزش دیده بودند، خودش بدست بیاورد. **اما** همیشه بکار خودش ایمان داشته و برای رسیدن به‌حد کمال در حرفه‌اش عشق را فدا کرد. ولی حالاکه جوانترها جای‌او راگرفته‌اند زیاد مطمئن نیست‌که کار درستی کرده باشد. **امیلیا** دختر **دیدی** هم به تدریج متوجه می‌شود که در زندگی باید تصمیم‌هائی بگیرد. آیا باید یوری را که نسبت به او وفادار نبوده فراموش کند؟ آیا باید با او حتی بـه‌عنوان یك زوج حرفه‌ای هم قطع رابطه کند؟ «یوری» چه‌نقش مهمی می‌تواند در زندگی‌اش ایفا کند؟ و این تردیدها و برخوردها و آشتی‌ها اساس درامی هستند که در «نقطه عطف» برزمینه جهان‌رقص و بالرین‌ها شکل می‌گیرند. صحنه‌های رقص‌در فیلم حدود چهل دقیقه است که از میان چندین ساعت باله فیلم شده انتخاب شده‌اند و از قرار کمپانی فوکس قرن‌بیستم خیال‌دارد ازصحنه‌های کنار گذارده شده یك فیلم بلند تدوین کند و برای نمایش عمومی عرضه‌کند. ★

نظرهای ...

هیولای محبوب دریا

موفقیت خیره کننده‌ی فیلم «آرواره‌ها» ساختـه‌ی «استیون‌اسپیلبرگ» و دنبالـه‌ی واقع‌گرایانه‌ی آن‌که یك فیلم مستند طویل ایتالیائی بنام «کوسه‌ها و آدم‌ها» بود نشان‌داد که هراس‌قدیمی انسان ازهیولای دریائی‌همچنان بقوت‌خودباقی است، هیولاهائی که‌کمین کرده‌اند تابه انسان حمله‌کنند و او را ببلعند، با نیش‌های زهرآگین خودشان او را بکشند، با‌شوك های الکتریکی او را بی‌حس‌کنند، و با اعضای نیرومند خود او را بگیرند وبه ته دریابکشانند.

حتی امروزه نیز دریا برای ما از هر جنگل و بیابانی مرموزتراست. انسان‌هنگامی‌که بزیر آب فرو میرود با نیروها و جانوران قوی‌تری مواجه میشود و هنوز درنیافته است که خطرناشی از مقابله با جانوران دریائی، که گاهی اوقات نتیجه‌ی دراماتیکی دارد، معمولاً از کج‌رفتاری ناآگاهانه‌ی او، تجاوز به‌حیطه‌ی زندگی جانوران، وبی توجهی مرگبار او حاصل میشود.

«هیولای محبوب دریـا» که نتیجه‌ی بیست سال‌کاروکوشش «برونووایلاتی»اقیانوس شناس وتهیه‌کننده‌ی ایتالیائـی است تـائید حیرت‌انگیز این عقیده‌ی «وایلاتی» است‌که‌اگر با لطف ومهربانی به‌این باصطلاح هیولاهـای دریائی نزدیك شویم و به‌عادات و طرز زندگی آنها احترام بگذاریم متوجه خواهیم شدکه این جانوران‌بسیاررام‌تراز آنی‌هستندکه‌تصورمیکنیم.

متأسفانه انسان برای جانوران یك‌موجود صلح‌طلب نیست و این‌فیلم رابطه‌ی‌انسان‌وحیوان را از دیدگاه دومی نشان میدهد. بیشترجانوران انسان‌رابخاطر اندازه وشکلش‌موجودی‌هیولاوار تلقی میکنند، بخصوص‌که بیرحمی بی‌موردانسان هم مزید بر علت است. این فیلم مقابله‌ی انسان را با جانورانی مانند نهنگ، هشت‌پا، مارماهی موری، جوفیش، ماهی‌مانتا، مارآبی، ماهی باراکودا، نهنگ قاتل، تمساح دریائی وغیره‌که حتی امروزه هم در قلمرو افسانه‌ها جای دارند نشان میدهد، برخوردهائی‌که گاه ماجراجویانه، گاه دراماتیك وگاه مفرح هستند.

همه چیزدال بر این است که بی اعتمادی و تهاجم جانوران دریائی به انسان اغلب ازرفتار بیرحمانه آدمی ناشی میشود. و مشکل بنظر میرسد که بتوان اعتماد و احترام این جانوران راکه طی قرن‌های متمادی همواره قربانی انسان بوده‌اند دوباره بدست آورد. معهذا انسان باید بکوشد تااز لحاظ اخلاقی بالغ شود ومسئولیت‌های خود را در قبال این دنیای زنده بپذیرد. تعادل اکولوژیك که امروزه بهم خورده است باید دوباره برقرار گردد زیرا بدون وجود این تعادل انسان در واقع به نابودی نسل خویش کمك میکند.

وقبل از رسیدن به این مقصود باید این حقیقت تلخ را قبول کنیم که انسان تنها موجود هیولائی است که روی کره‌زمین زندگی میکند.

تق !

عنوان این فیلم از این جمله اسنوپی یك شخصیت داستان‌های مصور، آفریده چارلی‌شولز گرفته شده که وقتی یك توله بودم همه‌روزهایم پر از شادی بود . بعد تق (نـاگهان) خود را در سال‌های انحطاط و پیری یافتم. به‌عنوان نماینده سینمای سوئد در قسمت مسابقه‌کان این فیلم یان تروئل با فیلمبرداری بسیار زیبا (این بار هم‌کار خودش) و بازی هاکان‌سرنر در نقش اول که حضور خاموشش استان‌لورل‌را به خاطر می آورد، لحظاتی از شوخ‌طبعی سالم دارد، اما بجز این ، «تق» مورد کاملا مشخصی است از وقتی‌که فیلمساز خود را تنبلانه به دست‌لذتهای سطحی هنرمند نمایانه‌می‌گذارد. به زحمت‌میتوان تصور کرد این روایت کند بیان شده زندگی مردی چهل ساله که در آرزوی آنست یکی‌از ماجراهای عشقی‌اش سرانجامی بیابد و سمفونی بزرگی‌راکه ساعات بیکاری روی‌آن کارمیکند، به اتمام برسد، بتواند توجه تماشاگر معمولی‌را جلب کند. تروئل‌که با «مهاجران» و«سرزمین جدید» از نقطه‌نظرهای تجارتی و هنری‌موفقیت زیادی کسب‌کرد، تمام قدرت‌های حماسی‌اش‌را در فیلمنامه‌ای که به دالان مارپیچی از اوهام، رویاها، خاطرات و انواع و اقسام گفتگوهای خارج ازکادر می‌ماند ، از دست می‌دهد .

ما متوجه این می‌شویم که قهرمان او یك مرحله را می‌گذراند و اگر در این مرحله‌کاری صورت ندهد، دیگر فرصتی نخواهد داشت.ولی قهرمان او آنقدر بی تحرك به‌نظر می‌آید که‌به زحمت می‌توان خشم پنهان او را به عنوان یك آهنگساز باورکرد یا اینکه ممکن است زن‌ها جز برای لحظ‌تی کوتاه به او توجه داشته باشند .

رفتار و قیافه‌اش چیزی جز یك گونی‌افسرده را به ذهن تداعی نمی‌کند و در تحلیل نهائی تراژدی‌فیلم‌دربازی سرنر نهفته است‌نه‌درفیلمنامه.

«ورایتی»

عمر گاتلاتو

بر خلاف گذشته این‌بار فیلمی از الجزایر در جشنواره شرکت داده شده که درباره‌جنگهای استقلال، اصلاحات ارضی و غیره نیست، بلکه داستان ساده‌ای است با حال‌وهوای ساحل مدیترانه درباره جوانی‌که امکانات بالقوه یك زنباره رمانتیك شدن را دارد.

این فیلم با قهرمان یا ضد قهرمانی که روبه دوربین داستان زندگی‌اش‌را بازگومیکند، برخی از جنبه‌های کمدی‌های ایتالیائی رادارد. او در یك اداره دولتی که وظیفه‌اش جلوگیری از ایجاد بازار سیاه جواهرات است کارمیکند، اما سرگرمی زندگی‌اش ضبط آهنگ‌های هندی و عربی روی نوار کاست، گردش‌های شبانه با دوستان و خیال‌بافی درباره زن‌هاست.

فیلم بی تکلیفی جالبی دارد وروال‌زندگی روزمره را بطرز گه‌گاه بدیعی آشکار می‌سازد، بی‌آنکه حوادث غیر منتظره‌ای پیش آید یا کوششی برای بررسی عمیق مسائل صورت گیرد. مثلاً از وضع زندگی خانوادگی قهرمان فیلم فقط همینقدر می‌دانیم که او با خواهرها، پدر و مادرو پدر بزرگ‌ومادربزرگ‌در یك آپارتمان زندگی می‌کند و تنها سرگرمی افراد خانواده تماشای تلویزیون است.

فیلمساز احساس زندگی‌کردن در یك‌شهر شلوغ را خوب ایجاد می‌کند وگشت‌وگذارهای شبانه قهرمان فیلم با دوستانش یکی ازفیلم‌های اولیه فلینی را بخاطر می‌آورد . رویهمرفته فیلم عوامل مختلفی را برگزیده و بخوبی با هم‌تلفیق کرده است .

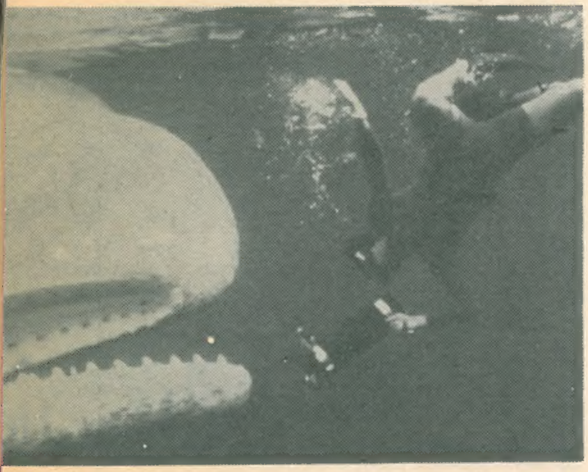
شخصیت اصلی فیلم رابطه شدیدی باصدای یك دختر که روی نوار ضبط شده و یکی از دوستانش به او داده پیدا می‌کندو درباره صاحب صدا به خیال‌بافی میپردازد، اما وقتی سرانجام با صاحب صدا روبرو می‌شود واقعیت رابسیار متفاوت با خیال می‌یابد.

فیلمی است سرگرم‌کننده وبسیار جذاب‌و شایسته شرکت دریك جشنواره . بازی‌های گروه مختلط بازیگران حرفه‌ای و غیر حرفه‌ای‌بسیار جالب و فیلمبرداری (تماماً در مکان واقعی) بی نقص است.

«ورایتی»



عمر گاتلاتو



هیولای محبوب دریا



تق !



بزرگداشت کینگ ویدور King Vidor



«۱»

نوشته : جان‌باکستر

ترجمه : حسن زاهدی

جشنواره جهانی فیلم تهران در ششمین دوره خود این افتخار را دارد که بزرگداشت یکی از مفاخر سینمای آمریکا را برگزار کند. دراین‌برنامه سیزده آثربرجسته «کینگ ویدور» درسینماهای «پارامونت» و «سینه‌موند» به‌نمایش درمی‌آید.

جمعیت (۱۹۲۸)- اهل نمایش (۱۹۲۸)- هاله‌لویا (۱۹۲۹) - بیلی‌کید (۱۹۳۰) - نان روزانه ما (۱۹۳٤) - استلا دالاس (۱۹۳۷) - گذرگاه شمالغربی (۱۹٤۰) - جدال در آفتاب (۱۹٤۷) - سرچشمه (۱۹٤۹) - روبی جنتری (۱۹۵۳)- مرد بی‌ستاره (۱۹۵۵)- جنگ‌وصلح (۱۹۵٦) - سلیمان وملکه سبا (۱۹۵۹).

بهمین‌مناسبت بخش‌هائی از کتاب «سینمای کینگ ویدور» نوشته **«جان‌باکستر»** را انتخاب کرده‌ایم که از این شماره تا پایان جشنواره، متدرجاً نقل خواهد شد.

بخش اول :

جلوه‌های اهریمنی در طبیعت

در سینمای آمریکا چشم‌اندازهائی از طبیعت و یا دقیق‌تر بگوئیم شکل و مظاهر نمادین زمین همیشه موقعیت برجسته‌ای‌داشته است. تقریباً در همه آثار دوره صامت سینمای آمریکا حضور طبیعت مشخص است و در آثار کلاسیك سینمای این‌کشور طبیعت قدرت و اهمیتی اسطوره‌ای می‌یابد. نمونه‌های آشکار فیلم‌های **«حرص»**، **«باد»**، **«اسب آهنین»**، **«جویندگان طلا»** و **«جنرال»** هستند.

با اتخاذ سنت‌های اروپائی و تئاتری، هالیوود در سال‌های آخر دهه‌بیست این‌ویژگی سینمای آمریکا را تقریباً نابود ساخت، اما برای برخی ازکارگردانان هالیوود طبیعت ومناظر بیابانی به‌صورت یك علاقه‌مندی همیشگی باقی ماند - از جمله «جان‌فورد» که در فیلم‌هایش اهمیت نمادین مناظر طبیعی آنچنانست که‌می‌توان پیام او را دقیقاً با توجه به نحوه پرداختش به اجزای طبیعت دریافت : رودخانه همیشه ارتباط دارد با آرامش روحی و صلح، خاك با از هم پاشیدگی، طوفان با کشمکش‌های درونی، وقله‌های دره مانیومنت با اصولی‌که سوارکاران وپاسداران نظام اخلاقی در زندگی‌شان به‌کار می‌بستند.

«کینگ‌ویدور» به‌این خانواده‌ازفیلمسازان - گروه «گریفیث»، «والش»، «فورد» - بستگی دارد. اما چیزی‌که او را از گروه‌مزبور جدا می‌سازد جلوه‌های اهریمنی و تیره‌ای است که او از طبیعت ارائه می‌کند. در برابر مناظر بیابانی «فورد»، حوادث فیلم‌های «ویدور» بیشتر در باتلاق‌ها می‌گذرد و جائیکه «فورد» کشمکش‌های اخلاقی قهرمانانش را باپذیرش سرنوشت و وظیفه‌به‌سرانجام می‌رساند، «ویدور» بیشتر به وسوسه‌ها و تضادهائی می‌پردازدکه اغلب‌بانابودی‌کامل‌عناصر متقابل‌پایان‌می‌گیرند. «ویدور» پیش‌از هر فیلمساز دیگری مظهرروال خشونت در فعالیت‌های هنری آمریکاست‌که‌گاه وبیگاه و اغلب به دنبال شورش‌های فرهنگی، به صورت اعتراضات اجتماعی ظهور می‌کند.

یکی‌ازرگه‌های‌تصویری فیلم‌های«ویدور» منظره زمین به عنوان یك فریب یا دام است‌که می‌تواند هر لحظه انسان را در خود فرو برد. فراوانی مناظر باتلاق‌ها و مرداب‌ها درفیلم‌های «ویدور» را مشکل بتوان به حساب تصادف گذارد. مناظر باتلاقی در فیلم‌های «پرتقال‌های وحشی»، «رژه بزرگ»، «هاله‌لویا»، «گذرگاه شمال غربی» و «روبی‌جنتری» نقش‌های‌عمده‌ای دارند وصحنه‌های دراماتیکی‌که کناررودخانه‌ها و دریاچه‌ها می‌گذرند و در آن‌ها بر قدرت نابودکنندگی آب تأکید می‌شود، در فیلم‌های‌او فراوان هستند. «ویدور» در خصوص رابطه نزدیك بین مناظر طبیعی وشخصیت‌های «روبی جنتری» گفته است : **«یك صحنه در این فیلم هست‌که خیلی دوست دارم برای آنکه با یك مسئله حیاتی ارتباط دارد. منظورم صحنه‌ای‌است که قهرمان داستان، آب‌بند را خراب می‌کند. در لحظه‌ای‌که زمین زیر سیل می‌رود، مردنابود می‌شود و رویاهایش درهم فرو می‌ریزد... فکر می‌کنم این نماد خوبی بود از تلاش انسان‌برای ساختن و نیز رویاروئی او با نیروهای نابود کننده... در واقع در این فیلم تم مطرح شده در فیلم، «نان روزانه ما» - جائی‌که‌آب نجات دهنده است - وارونه شده است.»**

«کینگ‌والیس‌ویدور» در سال ۱۸۹٤ در شهر «گالوستون» از ایالت تکزاس به دنیاآمد. از مهمترین تأثیرگیری‌های دوران‌کودکی‌او، آشنائی‌اش است با «کریسچن‌ساینس[1]». خودش می گوید : **«من مدت‌ها از بیماری مرموزی رنج می بردم‌که دکترها درست از آن سر در نمی آوردند. سرانجام با «کریسچن‌ساینس» آشنا شدم وبا راهنمائی مادرم توانستم بین آنچه که‌در درون می‌گذرد و حوادث جهان بیرون‌رابطه‌ی واقعی برقرار کنم».**

«ویدور» نخستین فعالیت‌های‌سینمائی‌اش را با ساختن فیلم‌های خبری آماتوری دردوران نوجوانی آغازکرد و سرانجام نخستین فیلم



دوحلقه‌ای‌اش رابا‌عنوان «دریدك» (In Tow) که یك‌کمدی بر زمینه مسابقات اتوموبیل‌رانی بود ساخت. در این فیلم و دریك فیلم بعدی – مستندی درباره صنعت قندریزی – یك‌آکتریس محلی به نام «فلورانس» شرکت داشت‌که بعدها با«ویدور» ازدواج‌کرد. در سال۱۹۱۵«ویدور» همراه همسرش و «ادوارد سجویك» که بیشتر با «ویدور» همکاری داشت، بطرف کالیفرنیا براه افتاد. در هالیوود «فلورانس» یك‌قرارداد با «توماس‌اینس» امضاء‌کرد و به صورت یکی‌از چهره‌های آشنای کمدی‌های ویتاگراف‌درآمد. ولی خود «ویدور» مدتی طول‌کشید تا موفق شد به عنوان فیلمنامه‌نویس برای یونیورسال‌کار کند و بعد چند فیلم‌کوتاه بطور مستقل برای «قاضی‌ویلیام‌براون» که روش خاصی برای اصلاح نوجوانان یافته بود، بسازد.

بخش دوم :

پیامی برای همه انسانها

سرانجام «ویدور» در سال ۱۹۱۸ نخستین فیلم بلندش را برای برنت‌وود فیلم کورپوریشن با عنوان «خم‌جاده» (The Turn in the Road) ساخت. این فیلم‌که به قول منتقد «نیویورك تایمز» آن زمان آشکارا یك موعظه مذهبی‌بود، عکس‌العمل دو انسان، یك‌کودك ویك مرد ثروتمند، را در برابر رعدوبرق بررسی می‌کرد. «ویدور» سه فیلم دیگر با نام‌های «زمان‌های بهتر» (Better Times) ، «نیمه دیگر» (The Other Half) و «بستگان فقیر» (Poor Relations) برای‌برنت‌وود‌کورپوریشن ساخت و بعد در ۱۹۲۰ یك قرارداد با فرست ناشنال برای‌تهیه‌دوفیلم بلندامضاء‌کرد. «ویدور» مبلغ ۱۵ هزار دلار از۷۵هزار دلارپیش‌پرداخت فرست‌ناشنال را صرف‌ساختن استودیوی‌مخصوص خود با نام **دهکده ویدور** در بولوار سانتامونیکا کرد وبه همین مناسبت‌در شماره ژانویه ۱۹۲۰[۱] مجله «ورایتی» هدف‌های خویش را تحت عنوان **اعتقادنامه و تعهدات** به چاپ رساند :

۱– من به سینمائی اعتقاد دارم‌که حاوی پیام انسانی باشد.

۲– من به سینمائی اعتقاد دارم‌که انسان را در رهائی یافتن از ترس ونکبت‌کمك‌کند.

۳– هیچگاه آگاهانه فیلمی نخواهم ساخت که حاوی دروغ نسبت به حقیقت طبیعت انسانی باشد.

۴– هیچگاه صحنه‌هائی تصویر نخواهم‌کرد که وحشت‌ایجاد‌کند، شرارت‌را بستایدیاخشونت وستمگری را موجه بنمایاند.

۵– هیچگاه پلیدی و ستمگری راتصویر نخواهم کرد مگر آنکه بخواهم نادرست بودن بنیان آنها را به اثبات برسانم.

۶– تا زمانی‌که فیلم می‌سازم سعی خواهم کرد فیلم‌هایم بر اساس اصول راستی استوار باشد و نیز خواهم‌کوشید از منبع بی‌پایان‌خوبی برای داستان‌هایم استفاده‌کنم و آن را راهنما والهام‌بخش خود قرار دهم.

دنباله دارد

۱– Christian Science پیروان این شاخه از مسیحیت معتقدند رابطه بین علت ومعلول ذهنی‌است و اینکه بیماری، گناه ومرگ با درك‌کامل تعالیم عیسی نابود می‌گردد. م

خبرها

ورود میهمانان جشنواره

بجز اعضای هیئت داوران در روزگذشته این‌ها وارد تهران شدند : **نیلس‌مالمروس** (کارگردان‌فیلم‌دانمارکی) : پسران) **پیترشاز** (کارگردان فیلم مجاری : در حاشیه) **جیمز گوتمن** (کارگردان فیلم‌آمریکائی: هالیوود پای میز محاکمه) **ایوون‌لومباد** و **سترهاسکن** (بازیگران فیلم سوئدی : تق!) **هرب‌لایتمن** (سردبیر مجله آمریکن سینماتوگرافر و نماینده جشنواره در ایالات متحده آمریکا) **لیویا گیارماتی** (کارگردان فیلم‌کوتاه مجاری «کلوب آدمهای تنها»که برنده جایزه بزرگ‌فستیوال‌تسالونیکی‌شده است) **مارسل کارنه** (کارگردان فیلم : کتاب مقدس) **ماریناتادیمتروا** و **واچکو گریگور** (کارگردان فیلم بلغاری : دوران جوانمردی) .

ششمین‌جشنواره جهانی فیلم تهران از رادیو ۲

از دو روز قبل ، بخشی از برنامه‌های عصر رادیو ۲ به انعکاس رویدادهای ششمین جشنواره جهانی‌فیلم‌تهران اختصاص یافته است.

دراین‌برنامه بامیهمانان، برگزارکنندگان، هیئت انتخاب فیلم، هیئت داوران ، تماشاگران، هنرپیشه‌ها و کارگردانهای فیلم گفتگوهائی میشود و همراه آن موزیك متن فیلم‌های مهم جشنواره پخش می‌گردد و خلاصه‌ئی از موضوع فیلم‌ها داده میشود .

این برنامه تا پایان جشنواره ، هرروز از ساعت پنج‌وسی تا شش بعدازظهر از رادیو ۲ پخش میشود . تهیه‌کننده ومجری این برنامه «جمشیدگرگین» است.

گفتگوی جمعی

گفتگوی جمعی با «عباس کیارستمی» کارگردان‌فیلم «گزارش» – روزجمعه ۲۷ آبان ماه ، ساعت ۱۰½ صبح درتالارکنفرانس هتل اینترکنتیننتال برگزار خواهد شد.



«برونووایلاتی» درفاصله دوصحنه ازفیلمبرداری «هیولای محبوب دریا»

برونو وایلاتی و دریا

از : جوزپه پلانلی

ترجمه : ایرج انور

«برونووایلاتی» زندگیش را وقف دریا کرده است . آخرین فیلم او «هیولای محبوب دریا» یك‌بار دیگر ثابت می‌کند چگونه میتوان بدون توسل به نیرنگ‌های سینمائی فیلم مستند خوبی ساخت‌که در عین‌حال جنبه نمایشی خود را نیز حفظ کند.

تمام زندگی «وایلاتی» به‌خاطر دریاصرف شده. او از پدر ومادری ایتالیائی دراسکندریه (مصر) متولد شد . در هفت‌سالگی با عینکی ساخت تا هیتی‌که باو هدیه شده بود نفوذبه‌اعماق آب را آغازکرد. در چهارده سالگی قهرمان‌شنا ویکی‌از بهترین مشاهده‌گران زندگی زیردریائی درمدیترانه ودریای سرخ بود. درایتالیالیسانس حقوق وعلوم سیاسی گرفت ولی شورو علاقه وعشق او به دریا باعث شدکه‌از رشته تخصصی‌اش بهره‌ای‌نگیرد و همچنان‌کوشش‌هایش را در راه شناخت دنیای زیر آب ادامه دهدو بالاخره در سال ۱۹۵۲ با گروه زیردریائی ملی ایتالیا در دریای سرخ نخستین فیلم خودرابنام«قارهٔششم» ساخت . این نخستین فیلم رنگی بلندی بودکه‌در زیر دریا ساخته شد و در جشنواره‌های مختلف جهان موفق به دریافت جایزه‌های مختلف گشت و از آن پس «دریا» فقط زمینه‌کارهایش شد ولـی « وایلاتـی » در سال ۱۹٦٤ به اصل خود بازگشت و «دائرةالمعارف دریا» رابرای تلویزیون ساخت.(*) در سال ۱۹٦۷ فیلم دیگری در هفت قسمت بنام «هفت دریا» باز هم برای تلویزیون ساخت‌که با اقبال‌زیادتماشاگران روبرو شد. در سال ۱۹٦۸، فیلم «آندره‌آدوریا منهای ۷٤» را تهیه‌و کارگردانی‌کرد. این فیلم، مستندی دربارهٔ کشتی بزرگ غرق شدهٔایتالیائی «آندره آدوریا» در نزدیك‌سواحل «نانتوکیت» Nantucket بودوجایزه «داوید دوناتلو»را بخود اختصاص داد. در سال ۱۹۷۳ به تلویزیون برگشت و مجموعه «مردان دریا» را ساخت‌ودر سال ۱۹۷٤ «کشف دریا» را.بهرحال‌بزرگترین موفقیت او «آدمها و کـوسه‌ها» بود کـه در سال ۱۹۷٦ ساخت و مردم و منتقدان از آن استقبال زیادی‌کردند.

از «برونو وایلاتی» چندسئوال کردیم :

*** فکر می‌کنید فیلمی مثل « هـیولای محبوب دریا» بتواند واقعاً به نفع جانورانی‌که نسلشان در حال انقراض است اثری بگذارد ؟**

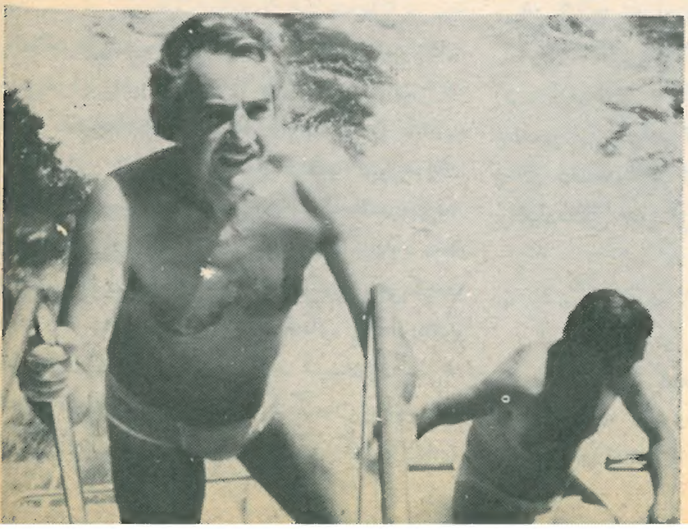
— به جز موارد استثنائی، فیلمهای مـن مثل فیلم‌های پر هیجان سینمائی مورد تـوجه مردم قرار نمیگیرند با این حال خواستم این فیلم را بسازم تا سهم خود را برای حل یك مسأله اداکرده باشم، مساله محیط‌زیست‌که امروز اینطور جای خودرادرمیان مسائل بشری‌بازکرده من فقط‌بخاطر عشقی‌که به‌طبیعت دارم،باوسیله‌ای که در اختیارم است یعنی سینما اینکار را انجام می‌دهم .

امروز بشریت برای خسارت‌هائی‌که به محیط زده در معرض خطرهای جدی قراردارد. همه در مرز یك فاجعهٔ اکولوژیك وتاریخی زندگی میکنیم و باید فوراً راه نجاتی بیابیم و برای جلوگیری از آن حتی اگر لازم باشد برای خیلی‌چیزها باید به عقب برگردیم. آن تعادل آگاهانهٔ طبیعی‌که دربین انواع موجودات زنده وجود دارد نباید با بی‌شرمی بدست بشر، همانطورکه تا بحال شده و میشود مورد تجاوز قرار بگیرد. من شروع‌کرده‌ام به ثابت‌کردن اینکه مثلا حیوانات ، حتی آنهائی که به‌اصطلاح درنده‌محسوب میشوند، در محیط‌طبیعی‌خودشان، اگر کسی مزاحمشان نشود ، اگر به حق زندگی آنها، به قلمرو آنها، به عادات آنها تجاوز نشود، کاملا بی‌آزار هستند و حتی برای اقتصاد کرهٔ زمین نافع هستند .

تا آنجاکه میدانیم، کرهٔ ما تنها کره‌ایست که در آن زندگی یافت میشود، از ساده‌ترین زندگی گرفته تا پیچیده‌ترین آن. این نعمتی است‌که ما بطورکامل متوجه آن نیستیم‌ودرمقابل آن مسئول هستیم.

اگر خسارات اکولوژیك به همین روال ادامه یابد، در آینده‌ای‌که زیاد دور نیست‌زمین فقط‌محل‌سکونت حشرات‌خواهدبودکه‌مقاومترین گونه‌ها در مقابل هر حمله‌ای هستند. در آن موقع انسان هم از روی کره‌زمین محوشده‌است.

صفت درندگـی که به بعضی حیوانـات نسبت داده میشود در حقیقت بیشتر در خور بشر است. در حقیقت این فقط‌انسان است‌که‌قادراست برای تفریح، در اثر خشم واز نفرت بکشد.



برونووایلاتی
کارگردان فیلم

حیوانات فقط برای احتیاج میکشند و فقط به مقداری‌که برایشان کافی است. همه میدانیم که جانوران شکارچی در آرامش‌کامل حتی با قربانیان خود زندگی میکنند و قربانی‌ها از آنان نمی ترسند واز آنجاکه برای خوردن فقط جانوران ضعیف‌تر را میکشند، باین ترتیب یك نوع انتخاب سالم طبیعی انجام میگیرد ونظم محیطزیست بهم نمیخورد.

*** فکر نمی‌کنیدکه حالت «محیطزیست با مقداری زیاده‌روی در آن، این خطر رادارد که بیشتر ایجاد ضررکند تا منفعت؟**

– واضح است‌که باید تشخیص داد چه‌چیز واقعیت‌وچه‌چیز خلاف‌واقعیت است. بهرحال‌فکر میکنم‌که در این زمینه حتی اعلام خطرهای مبالغه‌آمیز هم خوبست چه لااقل افکار عمومی را نسبت باین مساله حساس میکند.

*** «آلبرتوموراویا» در مطلبش راجع به فیلم «دنیای وحشی» ساخته «مورا» و «کلیماتی»، مسیحیت را مسئول خسارت‌هائی که‌برطبیعت وارد شده‌میدانست. نظرشماچیست؟**

– فکر میکنم‌که باین حرف نباید اهمیت داد، بخصوص‌که آن مطلب مربوط به‌یك‌فیلم دروغین بود، فیلمی‌که در آن اتفاقات غیرواقعی نشان داده میشد و هدفش فقط ایجاد هیجان‌بود، آن هم با روش‌هائی مشمئز کننده.

در واقع، از آنجاکه خسارت اکولوژیك در این قرن وارد شده، میتوان دقیقاً آنرامرتبط کرد به از دست دادن حس مذهبی و اخلاقی که افکار بزرگ فلسفی را تحت‌الشعاع قرارداده وبشر را از انسانیت دورکرده است. در حالیکه بشر در آغاز زندگی بروی زمین همیشه بزندگی جانوران هم احترام گذاشته.کافی است به‌بشر غارنشین فکر کنیم فقط به‌اندازه احتیاج شکار میکرد وبا شکار حیوانات ضعیف‌تر یا زخمی‌یا صدمه دیده تعادل محیطزیست را حفظ‌میکرد.

تاریخ از مسیحیانی یاد نکرده‌که شیرها را میخوردند، در حالیکه برعکس این موضوع صدق میکند!

من فکرمیکنم‌که مسیحیت، مثل همهٔ‌ادیان دیگر، برایَ طبیعت احترام بی‌حدی قائل است چون طبیعت را در یك مجموعهٔ‌کلی در نظر میگیردکه بشر نمیتواند از آن جدا باشد. فرانسیس مقدس یك نمونهٔ روشن آن است.

بهرحال امیدوارم بشر، این «هیولا»ی واقعی «محیطزیست بعضی ارزش‌های فراموش شده را دوباره بدست بیاورد و فوراً، قبل‌از اینکه زیاده ازحد دیر شود دوباره بآن‌همسفران ماکه جانوران هستند احترام بگذارد و آنها را دوست بدارد. ✶

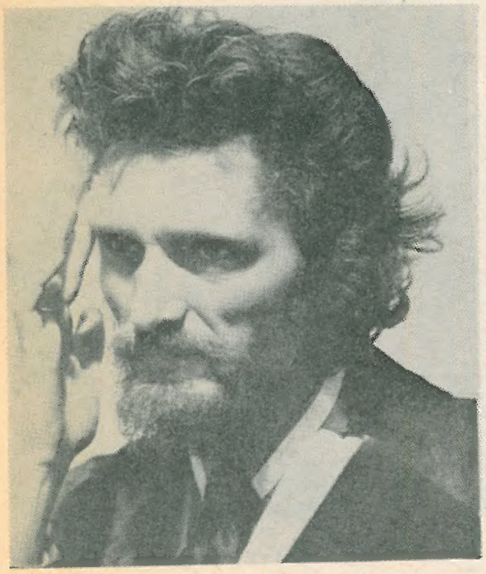
نقل از : ابسرواتوره رومانو

* **این فیلم و فیلم هفت دریا در تلویزیون ملی ایران نمایش داده شده است (مترجم) .**

درباره‌ی فیلم

بتهوون – روزهای یك زندگی





این فیلم شرح وقایعی است که‌بین‌سال‌های ۱۸۱۳ و ۱۸۱۹ در زندگی «لودویگ‌وان بتهوون» موسیقی‌دان بزرگ آلمانی روی داده است یا میتوانست روی دهد. شخصیت سرسخت و اوضاع و احوال این هنرمند بزرگ ویگانه ازخلال نشان دادن‌موقعیت‌های گوناگون‌وتوسط ارتباط با اشخاص دیگر بتدریج جلوی چشمان تماشاگران شکل میگیرد.

با توجه به مسائل مهم هنر او، اوضاع سیاسی و اجتماعی و اصول اخلاقی عصر او، وحس مسئولیت او نسبت به نزدیکان خودمعلوم میشودکه «بتهوون» قادر به هیچ گونه‌سازشکاری ومصالحه نبود، حتی در مواردی‌که محیط اوآنها را بعنوان چیزهائی قابل درك وقابل بخشایش میپذیرفت.

این «منطق» درونی ماهیت او بتهوون را وامیدارد تا موفقیت سطحی را، هرچندکه بسیار سودآور باشد، نفی‌کند. معهذا در هر موقعیتی‌که به عظمت او مربوط میشود، بتهوون شخصی فروتن، گاهی اوقات ساده‌دل و اغلب شادان باقی میماند و عیوب او در زمینه‌ی واکنش‌های شخصی نادر است.

وماجرای فیلم در حدود سال ۱۸۱۹ به پایان میرسد.

هنگامی‌که یك‌زن‌جوان، یك‌آوازه‌خوان، با تحسین ومحبتی‌خالصانه گرما و استراحتگاهی راکه از او دریغ شده است به وی پیشنهادمیکند «لودویگ‌وان بتهوون» که حالا کاملاً ناشنوا است میفهمدکه زندگی او تا چه حد تابع‌قوانین درونی‌که برشخصیت او حکمفرماست و ضرورت‌های خلاقیت هنری آزادانه‌ای‌که‌برای او معتبر هستند میباشد. باین ترتیب ‌مامیتوانیم او را ببینیم‌که باز هم تنها در خیابان‌های‌شهر وین راه میرود و رهسپار یك زیستگاه دیگر است، زیرا او قادر نبود در دنیای تنگ جامعه‌ی «خود» احساس آرامش‌کند. ✶

درباره‌ی «هورست سیمان» کارگردان فیلم

«هورست سیمان» در سال ۱۹۳۷متولد شد – در مدرسه عالی سینما و تلویزیون‌تحصیل کرد و در سال ۱۹۶۳ فیلم فارغ‌التحصیلی خود را با نام «نفرین اعمال شیطانی» تهیه‌کرد.سپس در استودیوهای DEFA بکار پرداخت. او در آغاز تعدادی‌فیلم کوتاه تهیه‌کرد و از سال ۱۹۶۷ به بعد بعنوان کارگردان فیلم‌های بلند، بخصوص فیلم‌هائی‌که وقایع عصر حاضر‌راباز گو میکنند مشهور شد.

فیلم‌های او عبارتنداز : **شب عروسی در باران** (۱۹۶۷)، **تیراندازی در سکوی اعدام** (۱۹۶۸)، **زمان زندگی** (۱۹۶۹)، **اعلام عشق به‌جی‌تی** (۱۹۷۱)، **گیلاس‌های رسیده** (۱۹۷۲)، **سوزی، سوزی عزیز** (۱۹۷۵) و **بتهوون – روزهای زندگی** (۱۹۷۶) . ✶

دیداری با لاریساشپیتکو کارگردان فیلم «عروج»



*** چگونه یك فیلمساز شدید ، استادان شما چه کسانی بودند؟**

– من پس‌از اتمام دوره دبیرستان به‌مسکو رفتم تا وارد بخش کارگردانی انستیتوی سینما شوم. من دختر بسیار جوانی بودم و درآغاز آنها نمیخواستند مرا در این رشته بپذیرند وتوصیه میکردند که در بخش هنرپیشگی نام‌نویسی کنم. سرانجام در کلاس «الکساندر دافژنکو» پذیرفته شدم وقبل‌از مرگ او مدت یك‌سال‌ونیم تحت نظر او آموزش کارگردانی دیدم. او در انستیتو معلم من بود و هنگام ساختن فیلم «شعردریا» مرا با خودش به محل فیلمبرداری میبرد. من در این فیلم نقش کوچکی را هم بازی کردم. سپس در استودیوی «موسفیلم» در بخشی که تحت‌نظر «میخائیل‌روم» اداره میشد کار کردم وکوشیدم چیزهائی را از او فرابگیرم.

*** شما از «دافژنکو» که نخستین استادتان بود چه‌چیزی یاد گرفتید؟**

– پاسخ دادن به این سئوال باعث‌میشود که من یك شخص از خودراضی جلوه کنم. به گمان من فقط کل زندگی من نشان خواهد داد که چه چیزهائی را توانسته‌ام از او فرابگیرم. بطور کلی باید بگویم که غیرممکن است با «تعلیم» دادن از یك شخص یك فیلمساز ساخت. واین چیزی است که شغل ما را از بقیه مشخص‌میسازد. وقتی از او پرسیدند که چگونه میخواهد از نوجوانانی مثل ما فیلمساز بوجود بیاورد، «دافژنکو» چنین جواب داد «من‌فیلمسازتربیت نمیکنم، من میکوشم آدم‌هائی اندیشمند وباسواد تربیت‌کنم». «دافژنکو» سعی میکرد دیدن‌دنیا را به ما یاد بدهد. او بیش‌از همه به‌ما هشدار میداد که فقط در پی فراگرفتن مهارت‌های فنی سینما نباشیم. او «دنباله‌رو»هائی راکه صرفاً میکوشیدند از روش او تقلیدکنند پسندنمیکرد. او ما را تشویق میکرد که به خودمان وفادار باشیم، به احساسات شخصی خودمان اعتمادکنیم و از عقاید خودمان دفاع کنیم. من در آن‌زمان نمیدانستم که این عمل تاچه اندازه مشکل است. آدم فقط با گذشت زمان قادر میشود چنین چیزهائی را درك کند. ما درکارهای روزمره‌ی خودمان تحت انواع واقسام فشارهای ناشی از موقعیت زمانی، شرایط، وراه ورسم‌ها هستیم. همیشه آسان نیست که شخص چیزهاراجمع‌وجور ومرتب‌کند وبه اصول خود پایبند باشد (من، بنوبه خودم،همیشه‌قادر به‌انجام این‌کارنبوده‌ام.) من پانزده سال است‌که درکار سینما هستم وهر وقت‌که دچار مشکل میشوم به یاد تعلیمات «دافژنکو» میافتم. من به خاطراتی‌که از اودارم مراجعه میکنم. کار او نمونه‌ی‌کامل توجه‌وعلاقه به مردم بود. او به ما میگفت‌که هنگام شروع یك فیلم جدید باید بدانیم که چه‌چیزهای‌تازه‌ای برای گفتن داریم و آیا این چیزها صفات‌انسانی بهتری را ارائه میدهند یانه. فکرمیکنم که غایت هنر همین است.

*** اغلب‌شما را بعنوان کارگردانی‌میشناسند که به موضوعات خشن میپردازد. موافق‌هستید؟**

– من هرگز بخاطر خود خشونت به‌خشونت علاقمند نبوده‌ام. ولی گاهی اوقات مفهوم‌کلی فیلم ایجاب میکندکه به روش‌های بیانی خشن متوسل شوید.

*** آیا به فیلم «عروج» اشاره میکنید؟**

– بله این فیلم مطالعه‌ی انسان دریك موقعیت غیر انسانی و سخت است. او دروضعیتی است‌که فقط میتواند از درون خویشتن نیرو کسب‌کند تا بتواند در برابر اوضاع وشرایط بیرحمانه مقاومت نماید. او توسط انگیزه‌های متعالی مثل‌عشق به‌انسانیت ووطن هدایت‌میشود. او در شرایط انسانی انسان میماند. چگونه میتوان همه‌ی این چیزها را بصورتی «آرام» نشان داد؟ من فکر نمیکنم کسی بتواند مرا متهم‌کندکه از خشونت بخاطر غلغلك دادن‌احساسات تماشاگران‌استفاده کرده‌ام. این یك عمل نکوهیده است. من هرگز تسلیم

چنین کاری نشده‌ام.

*** با نظر شماموافقم. در«عروج»جزئیات شکنجه، اعدام‌وعذاب‌جسمانی‌نشان‌داده نمیشوند. ولی باوجود این فیلم بسیار تند وخشن‌است.**

– در مقام مقایسه با فیلمهای «نازنین» و «بی‌آزار» باید چنین بنظر برسد. من مخالف فیلم‌هائی نیستم‌که شخص را از شدت خنده کلافه میکنند. خنده برای ریه‌های آدم مفید است. ولی همچنین فیلم‌هائی هم باید باشندکه شما راآشفته کنند، شما را خشمگین، همدرد و گریان سازند. این برای روح آدمی مفید است.

*** شما چه نوع بیننده‌ای هستید؟ جدی یا ملایم؟**

– من سمپاتیك و بسیار عاطفی هستم.

*** میگویندکه شما شخصیت مردانه‌ای دارید؟**

– نمیدانم چه‌کسانی این حرف را میزنند. حتماً شوهرم نیست.

*** ولی بسیاری از مردم چنین‌فکرمیکنند.**

– «میخائیل‌روم» یك‌بار چنین حرفی‌زد. ولی فکر نمیکنم‌که منظور او خود من بودم. او گفت فیلم «بالها» اثری است‌که توسط‌دستی مردانه ساخته شده است.

*** شوهر شما در حال‌حاضر چه‌میکند؟ («لاریساشپیتکو» همسر کارگردان معروف شوروی «الم‌کلیموف» است).**

– اوبا همکاری «آلسن‌آداموویچ»مشغول نوشتن یك فیلمنامه است.

*** هیچوقت خواسته‌ایدکه با همدیگر فیلم بسازید؟**

– ما هنگام ازدواج‌سوگند خوردیم‌کهاین کار را نکنیم. زندگی خانوادگی ما مهمتراست. من فکر میکنم باین علت به سوگند خودمان وفادار مانده‌ایم‌که در «ژانر»های مختلف‌کار میکنیم. معهذا سبك‌کار یکدیگر رادرك‌میکنیم.

*** ازکار همدیگر انتقاد میکنید؟**

– بیرحمانه. ما سخت‌ترین منتقدان یکدیگر هستیم.

*** هیچوقت مایل بوده‌ایدکه‌هنرپیشه‌شوید؟**

– هرگز. حتی در دوران جوانی. من پیشنهادهائی دریافت‌کردم ولی هرگز به فکر هنرپیشگی نیافتاده‌ام.

*** ولی شما درچند فیلم بازی‌کرده‌اید ...**

– خواهش میکنم این موضوع را پیش نکشید. ولی چون آن را ذکر کردید بایدبگویم که بازیگری برای من‌کلاس درس خوبی بود. فکر میکنم‌که هرکارگردانی باید بداندکه در سوی دیگر دوربین بودن چگونه است.

*** تاکنون به این فکر افتاده‌ایدکه‌کاری غیرازفیلمسازی انجام دهید؟**

– نه. ولی آرزو دارم‌که‌کارگردانی برای یك زن‌کار مناسب‌تری باشد. ✶

فیلمهای امروز

سینما دیاموند (مسابقه)

ساعت : ۱۶

ضربه محکم (خارج ازمسابقه)

کارگردان : جورج روی‌هیل

ساعت : ۱۹

زندگی یك شب (رابین‌لهمان)

پسران (نیلس مالمروس)

سینما دیاموند

(جشنواره جشنواره‌ها)

ساعت : ۱۳

تق (یان تروئل)

ساعت : ۲۲

عروج (لاریسا شپیتکو)

سینما دیاموند

(سینما چشم وگوش دارد)

ساعت : ۱۰

بتهوون ــ روزهای یك زندگی

سینما پارامونت

(تکرارمسابقه)

ساعت : ۱۳ و ۱۹

پیش‌از بیدارشدن (لیزی‌کورفیکسن)

درحاشیه (پیترشاز)

ساعت : ۱۶ و ۲۲

کابوس (آلکساندرمارکز، ولادیمیرژوتریشا)

نقطه عطف (خارج ازمسابقه)

کارگردان : هربرت راس

سینما پارامونت

(بزرگداشت کینگ ویدور)

ساعت : ۱۰

اهل نمایش (۱۹۲۸)

سینما رادیوسیتی

(تکرار جشنواره جشنواره‌ها)

ساعت : ۱۰ و ۲۲

عمرگاتالانو (آلواش مرزاك)

ساعت : ۱۳ و ۱۹

مادام بوواری (زبیگنیوکامینسکی)

سینما رادیوسیتی

(تکرار سینما چشم وگوش دارد)

ساعت : ۱۶

هیولای محبوب دریا (برونو وایلاتی)

سینما سینه‌موند

(یادی از فیلمهای موزیکال آمریکائی)

ساعت : ۱۰

سرگرمی یعنی این (جك‌هیلی جونیور)

ساعت : ۱۶

خواننده جاز (آلن‌کراسلند)

سینما سینه‌موند

(سینمای ایران وجشنواره‌های جهانی)

ساعت : ۱۳ و ۱۹

طلوع جدی (احمد فاروقی قاجار)

گاو (داریوش مهرجوئی)

سینما سینه‌موند

(بزرگداشت کینگ ویدور)

ساعت : ۲۲

جمعیت (۱۹۲۸)



یادی از فیلم‌های موزیکال آمریکائی

فیلم موزیکال آمریکائی در دوران بعدازرکود بزرگ آغاز شد. شکلی از بیان‌بود که‌تجرید را جایگزین اصالت واقع‌کرد، یا به‌کلامی دیگر، تغزلی فوق واقع بود که خمیرمایه‌اش را در شربتی از رقص‌وآواز یافت. و گفتند «فیلمهای رقص و آواز»، که تعریفی است ازسرساده‌گرائی.

اجزاء کار صحنه‌آرائی، رنگها، حرکت، سکنات، ریتم‌ها، نور، صداهای انسانی و موسیقی بودند. کوششهای ابتدائی‌و پیشگامانه «بازبی‌برکلی» که هدفش تنها خلق جهانی «صحنه‌ئی» بود بزودی منجر به‌آثار پخته و بالغ طراحانی چون وینسنت‌مینلی، رقص‌پردازانی چون استنلی‌دانن و رقاصانی چون «جین‌کلی» شدکه «صحنه» را با محتوای قصه وبا عالم‌کلی «فیلمی» یکی کردند. در هر جنگی از فیلمهای موزیکال آمریکائی، بسیارند فصولی‌که در آنها حرکات رقاصان در فضا با رقص فضا پیرامون آنان همراهی میشود.

منظورم اعجاز حرکات دوربین است‌که محکمترین دلیل ارزش «سینمائی» این فیلمهاست، اگرکه این صفت هنوز بتواند مفهومی را برساند.

بعدها آفرینندگان دانستند، و ما بکمك آنها دانستیم، که این نوع‌کار نباید الزاماً محملی برای توفیق تحول منطقی و روانی درام زیر پوشش مشتی سبك‌های «روکوکو» یا «باروك» هالیوودی باشد. کمی دیرتر، حتی دانستیم‌که غالباً پشت همهٔ تجمل‌کاریها، ظریفه‌سازیها، وهوش نمائی‌هائی‌که این هنرمندان در چنته دارند، در ورای همهٔ این‌کاخ‌های سینمائی‌که برکف‌های شفافش فردآسترها وسیدچریس‌ها سحرانگیزانه قدم میکوبند، مشغله‌های ذهنی مداومی‌دربارهٔ مسائلی جاری‌است‌که حدت وعمق واهمیتشان ازحد واقعیت‌های روزمره چه بسیارفراترمیرود.

شما را دعوت میکنم‌که در اینجا این مشغله‌های اذهان بارور، این بینش‌های انسان به‌انسان ودنیای اطرافش، این خرد، وخلاصه در یك‌کلام این «تشویش» یا «ترس آگاهی» راکشف‌کنید.

هژیر داریوش







فیلمهائیکه امروز می بینیم



ضربه محکم

سینما دیاموند – ساعت ۱۶ (خارج ازمسابقه)

ایالات متحده آمریکا :

کارگردان : **جورج روی‌هیل**
تهیه‌کننده : **استودیو یونیورسال**
فیلمنامه : **نانسی داود**
فیلمبردار : **ویکتورکمپر**
موسیقی متن : **المر برنشتین**
بازیگران : **پل‌نیومن، استروتر مارتین، مایکل اونتکین، جنیفروارن، لیندسی کـورس، جری هوشر، آندرو دانکان، جف کارلسون.**
رنگی ــ ۳۵ میلیمتری ــ ۱۲۳ دقیقه

افراد یك تیم گمنام هاکی روی یخ در آرزوی پیروزی و دست‌یابی به شهرت هستند. هریك ازآنها در زندگی داخلی مشکلاتی دارند که در درجه اول باید برآنها غلبه کنند.



پسران

سینما دیاموند – ساعت ۱۹ (مسابقه)

دانمارك :

کارگردان : **نیلس مالمروس**
تهیه‌کننده : **استین هردل**
فیلمنامه : **نیلس مالمروس وفردریك کرایر**
فیلمبردار : **دیرك بروئل ، مورتن بروس ، مورتن آرنفرد**
موسیقی‌متن : **گونارمولر پدرسن**
بازیگران : **اوله‌ارهاردسن، مت ماری‌هد، میکل‌هد، کارن مارگرت‌نایبورگ، شارلوت وینتر.**
رنگی ــ ۳۵ میلیمتری ــ ۹۰ دقیقه



فیلم سه مرحله از زندگی یك جوان را ترسیم می‌کند . درآغاز قهرمان فیلم «اوله» را در سن ۵ سالگی می‌بینیم ، درحالیکه یك‌کودك کمی بزرگتر از او نخستین مسائل جنسی را برایش تشریح می‌کند . بعد رابطه «اوله» نوجوان را با دوست دخترش «ماریان» مشاهـده می‌کنیم وسرانجام شاهد ماجراهای او درسن ۲۳ سالگی همراه یك دوست و دودختر هستیم.

«پسران» شرحی است از رابطه جوانان با مسئله جنسیت و مشکلاتی که قراردادهای اجتماعی بوجود می‌آورند .



تق !

سینما دیاموند – ساعت ۱۳ (جشنواره جشنواره‌ها)

سوئد :

کارگردان : **یان تروئل**
تهیه‌کننده : **بنگت فورسلوند**
فیلمنامه : **یان‌تروئل، گئورگ آدنر، اسون کریسترسوان** (براساس داستان کوتاهی از «اسون کریسترسوان»)
فیلمبردار : **یان‌تروئل**
موسیقی‌متن : **کارل ــ اریك ولین**
بازیگران : **هاکان سرنر، ایوون لومبارد، ایوافون هانو، سوزان همپشایر**
رنگی ــ ۳۵ میلیمتری ــ ۱۲۰ دقیقه

«بنگ» شرح زندگی معلم میانسالی است که احساس می‌کند دارد زندگی را بی‌هیچ نتیجه و اثری از دست می‌دهد. او بیشتر در رویاهایش زندگی می‌کند و بزرگترین آرزویش اینست که آهنگساز بزرگی بشود. از طرف دیگر بخش مهمی از زندگی او رابطه‌اش با زن‌هاست – با همسر سابقش، با یك معلم نقاشی وبالاخره با یك نوازنده ویولونسل‌که وادارش می‌کند بکلی از واقعیت ببرد و با رؤیاهایش یکی شود.



عروج

سینما دیاموند – ساعت ۲۲ (جشنواره جشنواره‌ها)

اتحاد جماهیر شوروی :

کارگردان : **لاریسا شپیتکو**
تهیه‌کننده : **استودیو مسفیلم**
فیلمنامه : **یوری کله‌پیکوف، ل. شپیتکو** (براساس داستان «واسیل بیکوف»)
فیلمبردار : **ولادیمیر چوخنوف**
بازیگران : **بوریس پلوتنیکوف، ولادیمیر گوستیاخین، آناتولی سولونیتسین .**
سیاه و سفید ــ ۳۵ میلیمتری ــ ۱۰۰ دقیقه

فرمانده یك گروه از پارتیزان‌ها دوتن از افرادش را به قریه‌ای نزدیك می‌فرستد که آذوقه تهیه کنند . این مأموریت خیلی مشکل‌تر و پیچیده‌تر از آن‌که تصور می‌رفت درمی‌آید و صورت آزمایشی از قدرت و ظرفیت روحی برای دو انسانی که در این هنگامه مرگ و زندگی گیر افتاده‌اند، پیدا می‌کند. در پایان این سفر «تنیکوف» ــ یکی از دوپارتیزان ــ است که با بدنی به مراتب ضعیف‌تر از دوستش «ریباك»، ظرفیت پذیرش شهادت را دارد.



کابوس

سینما پارامونت – ساعت ۱۶ و ۲۲ (مسابقه)

یوگوسلاوی :

کارگردان : **آلکساندر مارکز ، ولادیمیر ژوتریشا**
تهیه‌کننده : **زاگرب‌فیلم**
فیلمنامه : **آلکساندر مارکز**
فیلمبردار : **فرانجو مولوگورسکی**
موسیقی‌متن : **ایگوساوین**
رنگی ــ ۳۵ میلیمتری ــ ۱۰ دقیقه

مرد تنهائی که درروابط اجتماعی‌موفقیتی ندارد، به‌امید رویاهای شیرین وهیجان‌انگیز به‌خواب پناه می‌برد. اما خواب‌های او نیز همانند زندگی روزانه پس‌ازمشکلات وگرفتاری‌های فراوان است و سرانجام مرد تنها وقتی تحمل کابوس‌های شبانه را ندارد ، بیداری را انتخاب می‌کند .

درحاشیه

سینما پارامونت – ساعت ۱۳ و ۱۹ (تکرار مسابقه)



مجارستان :

کارگردان : **پیتر شاز**
تهیه‌کننده : **هنگروفیلم**
فیلمنامه : **پیتر شاز**
فیلمبردار : **لایوش‌کولتای**
موسیقی متن : **گابور پره‌سر ، گیورگی ووکان**
بازیگران : **فرنك‌کالای ، گوئیلا بودروگی ، تاماش آندور ، نورا تابوری**
رنگی – ۳۵ میلیمتری – ۱۰۵ دقیقه

«ایشتوان ایویچ» که سال‌های جوانی را پشت سرگذارده وازناراحتی قلبی رنج می‌برد تمام روزهای کار هفته با یك دوچرخه به‌کار توزیع نان مشغول است وبی‌صبرانه درانتظار رسیدن روز شنبه ساعات وروزها را می‌شمارد . هرشنبه او لباس تیره‌ای می‌پوشد و با قطار به شهری‌کوچك می‌رودکه بعدازظهر یکشنبه مسابقات فوتبال محلی را داوری‌کند . آخرین هفته فصل فوتبال فرارسیده است ودراین هفته بخصوص بنظر می‌رسدکه حوادث غیرمنتظره‌ای درانتظار «ایشتوان ایویچ» است . یکی ازخط نگهدارها عوض شده وبجای او چارلی‌که با شوخی‌هایش «ایشتوان» را ناراحت ودستپاچه می‌کندگمارده شده است . درهمین هفته «ایشتوان» با زنی آشنا می‌شود واین آشنائی تأثیرزیادی درروحیه او می‌گذارد . او برخلاف‌گذشته دیگرگوشه‌گیر وتودار نیست. می‌رقصد ، دعوا می‌کند ودرگیرحوادث خنده‌آوری می‌گردد . وحتی وقتی بعدازمسابقه طرفداران تیم بازنده بقصدکتك‌زدن بطرف او حملهٔ می‌برند ، ایشتوان خوشروئی‌اش را ازدست نمی‌دهد.

او همراه دوخط نگهدارش به دیدن زنی‌که شب قبل با او رقصیده بود می‌رود وضمن پختن نان برای زن مزبور شرح می‌دهدکه چطور برای نجات جان دوکودك به میل خود همراه آنان به بازداشتگاه آشوویتس رفته بود . بعدازظهر یکشنبه زیبائی است و زن از «ایشتوان» دعوت می‌کند نزد او بماند . ایشتوان مردد است. او با زن خداحافظی می‌کند با این وعده‌که نزد او برگردد . دوستانش اورا متهم به بزدلی می‌کنند و او برای رفع این اتهام به آپارتمان زن برمی‌گردد . اما دیگر دیر شده است زیراکه زن میهمان دیگری‌را پذیرفته است.

نقطه عطف

سینما پارامونت – ساعت ۱۶ و ۲۲ (خارج ازمسابقه)



ایالات متحده آمریکا :

کارگردان : **هربرت راس**
تهیه‌کنندگان : **آرتور لورنتس، هربرت راس**
فیلمنامه : **آرتور لورنتس**
فیلمبردار : **رابرت سورتیس**
موسیقی متن : **جان لانچبری**
بازیگران : **آن‌بنکرافت، شرلی‌مك‌لین، میخائیل باریشینکوف، لسلی براون، تام اسکریت**
۳۵ میلیمتری ــ رنگی ــ ۱۱۹ دقیقه

«اما» یك ستاره باله است که مدت‌هاست سال‌های درخشان جوانی را پشت‌سر گذارده است. نزدیکترین دوست او «دیــدی» است که خیلی زود کار رقصندگی را کنار گذارد و با مردی به‌نام «وین» ازدواج کرد. دختر آنها «امیلیا» اکنون در سنین نوجوانی است و بنظر می‌رسد که استعداد فراوانی برای پیشرفت به‌عنوان یك بالرین داشته باشد و این‌چیزی است‌که موجب انفجار اختلافات قدیم وجدید بین دو دوست می‌گردد ...

زندگی یك شب

سینما دیاموند – ساعت ۱۹ (مسابقه)

ایالات متحده آمریکا :

کارگردان : **رابین‌له‌من**
تهیه‌کنندگان : **راپین‌له‌من، کلرویلبور**
فیلمبردار : **رابین‌له‌من**
موسیقی متن : **والترسیر**
رنگی – ۳۵ میلی‌متری – ۱۱ دقیقه

این فیلم چشم‌انداز گسترده و پرنقش ورنگی از زندگی حیوانات دریاي ایرلند ارائه می‌کنـــد .

عمر گاتلاتو

سینما رادیوسیتی – ساعت ۱۰ و ۲۲ (جشنواره جشنواره‌ها)



الجزایر :

کارگردان : **مرزاك آلوآش**
فیلمنامه : **مرزاك آلوآش**
فیلمبردار : **اسمعیل لخدرحمینه**
بازیگران : **بوآلم بنامی، فریدا گنانش، عزیزدگا، عبدالقادرشائو**
رنگی – ۳۵ میلیمتری

«عمر» در اداره مبارزه با قاچاق کار میکند وبیشتر فعالیتش در مبارزه با فروشندگان جواهر وطلا در بازار سیاه متمرکز است. وی علاقه فراوانی به موسیقی دارد. بیشتر اوقات فراغتش را به ضبط تصنیف‌های محلی یا آهنگهای فیلمهای هندی میگذراند. یك شب دزدها ضبط‌صوت او را میدزدند. فقدان ضبط‌صوت آرامش همیشگی وی را برهم‌میزند. یکی‌ازدوستانش بنام «موح» که ضمناً درکار قاچاق هم دست دارد ضبط‌صوتی برایش فراهم میکند ویك کاست ضبط نشده‌هم بعنوان هدیه باو میدهد. همان شب وقتی «عمر» ضبط‌صوت‌را امتحان‌میکند، صدای دختری را روی نوار میشنود که چند جمله بیان‌میکند. صدای دختر کنجکاوی وی‌رابر می‌انگیزد. روز بعد بدوستش تلفن میکند تا درباره این دختر اطلاعاتی بدست آورد و...

مادام بوواری

سینما رادیوسیتی – ساعت ۱۳ و ۱۹ (جشنواره جشنواره‌ها)



لهستان :

کارگردان : **زبیگنی‌یف کامینسکی**
تهیه‌کننده : **زیگمونت کرول**
فیلمنامه : **ز . کامینسکی**
فیلمبردار : **زدیسلاو کاچمارك**
بازیگران : **یادویگایانکوفسکا، سیشلاك، توماش گروچوچینسکی، یادویگا کولونا–ولفسکا**
رنگی – ۳۵ میلی‌متری – ۸۷ دقیقه

«آنا» زنی‌است که ازیکنواختی زندگی‌زناشوئی وکارهای‌خسته‌کننده روزانه – آشپزی، خرید، نظافت‌خانه و نگهداری بچه – خسته شده است. او با خواندن رمان «مادام‌بوواری» سعی می‌کند حال وهوای زمان داستان «گوستاوفلوبر» را در ذهن زنده کند. یك روز اوتمام پس‌اندازش را از بانك می‌گیرد، لباس‌های گرانقیمت می‌خرد ومی‌رود که در دنیای رویائی‌اش زندگی کند. او با یك جوان آشنا می‌شود و ساعاتی از یك‌شب را با او می‌گذراند. آندو باهم از آرزوها و رویاهایشان صحبت می‌کنند وصبح روز بعد از هم جدا می شوند. «آنا» تصمیم می‌گیرد به‌خانه برگردد. او به در آپارتمان نزدیك می‌شود، حلقه عروسی را به انگشت می‌کند، در آپارتمان را باز می‌کندو...

پیش‌از بیدارشدن

سینما پارامونت – ساعت ۱۳ و ۱۹ (مسابقه)



دانمارك :

کارگردان : **لیزی کورفیکسن**
تهیه‌کننده : **لیزی کورفیکسن**
فیلمنامه : **لیزی کورفیکسن**
فیلمبردار : **تایت‌یورگنسن**
بازیگران : **استاین‌هگر، آنیتازوبل، ایوااسکانستروم، لیزوب.**
رنگی – ۱۶ میلی‌متری – ۲۰ دقیقه

فیلمی است درباره «زندان آزادی» و یك توصیف شاعرانه وزیبا از حالات واحساسات مختلف : اشتیاق ، تنهائی ، مرگ ، عشق ، رویا و ناامیدی.

بتهوون – روزهای یك زندگی

سینما دیاموند – ساعت ۱۰ (سینما چشم وگوش دارد)

آلمان (جمهوری دمکراتیك) :



کارگردان : **هورست سیمن**
تهیه‌کننده : **مانفرد رنگر**
فیلمنامه : **هورست سیمن، گونتر کونرت**
فیلمبردار : **اوتو هانیس**
بازیگران : **دوناتاس بانیونیس، استفان لیسفسکی، هانسن تویشر، رناته ریشتر، فرد دلمار.**
رنگی – ۳۵ میلیمتری – ۱۱۲ دقیقه

حوادث زندگی روزانه بتهوون بین سال‌های ۱۸۱۳ تا ۱۸۱۹ آنچنانکه حقیقتاً رخداد یا آنگونه که می‌توانست رخ داده باشد موضوع این فیلم است. شخصیت مستقل «لودویگ وان بتهوون» که درعین فروتنی هیچگاه حاضر به پذیرش راه‌حل‌های حدوسط نبود و تنها از منطق طبیعت خویش پیروی می‌کرده، به تدریج در برخورد با انسان‌های مختلف و درشرایط اجتماعی متفاوت پیش چشم تماشاگر شکل می‌گیرد.

هیولای محبوب دریا

سینما رادیوسیتی – ساعت ۱۶ (سینما چشم وگوش دارد)



ایتالیا :
کارگردان : **برونو وایلاتی**
نویسنده : **برونو وایلاتی**
موسیقی‌متن : **کارلو ساوینا**
فیلمبردار : **جیان فرانکو تورینی ، آرنولدو ماتئی**
رنگی – ۳۵ میلیمتری – ۹۹ دقیقه

این فیلم حاصل بیست‌سال‌کار «برونو وایلاتی» اقیانوس‌شناس وفیلمساز ایتالیائی است واین نظریه «وایلاتی» را تأئید می‌کند که این به‌اصطلاح هیولاهای دریائی درواقع موجودات بی‌آزاری هستند وتنها وقتی‌که انسان به‌قصد شکار ونابودی‌شان باآنها روبرو می‌شود ، به‌صورت آن موجودات هولناك افسانه‌ای درمی‌آیند .

cinema 6

(No. 1)
The Bulletin of the Sixth Tehran International Film Festival
Secretary to the Council of Writers: Jamal Omid
English Editor: Nahid Bayat
Assistant Editor: Hassan Zahedi
Production Manager: Derakhshandeh Zaïmi
Assistant Secretary: Jamshid Eramian
Designers: Ali Khosravi, Mathew Robinson, Mohammad Reza Abolhassani
Tel: 304944 - 311251

سینما ۶

نشریه روزانه
ششمین جشنواره جهانی فیلم تهران
« شماره ۱ »
دبیرشورای نویسندگان : **جمال امید**
دبیرقسمت انگلیسی : **ناهید بیات**
با همکاری : **حسن زاهدی**
مدیرفنی : **درخشنده زعیمی**
دستیار دبیرشورای‌نویسندگان : **جمشید ارمیان**
طراحان : **علی خسروی ، ماتیو رابینسون ، محمدرضا ابوالحسنی**
تلفن ۳۱۱۲۵۱ – ۳۰۴۹۴۴
چاپخانه وزارت فرهنگ وهنر

Have you ever contemplated a career outside films?

No. But I wish directing were a more suitable career for a woman.

Let's turn to your new film. Why do you feel drawn to the war theme? After all, you are too young to have any personal memories of the war.

This is a question often put to those who have not been in the war and yet presume to speak about it. The assumption is that we do not remember it. This is not quite true. There is the physical memory of a single person and there is the nationwide memory, the memory of generations. It is not confined to the lifespan of a single person or to a certain set of facts, it also includes the shared values of generations. It was our fathers who bore the brunt of the war. To my generation the war provides a moral frame of reference, and that is why we will closely identify with this theme to the end of our lives.

How did the war affect you, your family and those near to you?

My father fought all through the war. To me the war was one of the most powerful early impressions. I remember the feeling of a life upset, the family separated. I remember hunger and how our mother and us, the three children, were evacuated. The impression of a global calamity certainly left an indelible mark in my child's mind.

You never actually saw a partisan forest or a village occupied by the nazis, yet your film has an aura of authenticity about it. How did you come to know the details of the atmosphere and behaviour of your heroes?

It's hard for me to say. I pieced it together from many components. We spent a long time preparing for the film and studying source material about the war in Byelorussia. We watched miles upon miles of wartime newsreels. We listened to tape recordings of stories about the war by eyewitnesses, mostly women. Their accounts set the tone for our film. But in general we did not attempt to reenact their stories down to the last detail. We tried, rather, to identify ourselves with the characters and to ask ourselves: How would I have behaved in his place?

The annals of the war made us realize that our most horrible ideas of what it was like paled before the inhuman realities. With the years, our memory spares our nerves and blunts our pain. We have tried not only to understand the pain but to relive it.

What attracted you in Vasil Bykov's story "Sotnikov"?

It pinpoints the crucial importance of the spiritual fortitude of the Soviet man in face of the nazi military machine. I thought very important the idea that the Soviet people won the war not only by the force of arms but also by their strength of spirit, by their superior moral make-up. Like Bykov's story, our film is an attempt to trace the sources of that spiritual fortitude and glorify the exploits of the human spirit.

The actor who plays Sotnikov is making his debut in films. Where did you find him?

Boris Plotnikov is an actor at the Youth Theatre in Sverdlovsk. He played Petya Trofimov in "The Cherry Orchard", Ferdinand in "Love and Intrigue" and Basilio the Cat in "The Golden Key" We auditioned dozens of candidates before picking him.

What prompted you to choose him—his looks or his acting?

His qualities as a person. Boris Plotnikov best fitted our idea of the hero's spiritual make-up. That's why we picked him.

Where were the location shots made?

In and around the town of Murom north of Moscow. We looked for places that were similar to Byelorussia before the war. Such places can no longer be found in Byelorussia itself. They were destroyed in the war and rebuilt. Besides, we needed a harsh winter like the one of 1941—1942. Such winters are rare in Byelorussia, so we shifted our search for location further north.

Why is the film in black-and-white?

We think this suits the genre and style which cameraman Vladimir Chukhnov, set designer Yuri Raksha and I conceived together.

Would you like to add anything?

It is several months now since our film crew ceased to exist as a group. I think with tenderness and sadness of the time we spent together. I would like my co-workers to know how grateful I am to them for their loyalty and dedication. We worked a long time and in very tough conditions, in severe frost. We deliberately tried to approximate these conditions to the ones which our characters had to endure. The actors and other members of the crew often had to be exposed to extreme hardship. I think we all drew strength from the feeling that we were dealing with a theme that is held sacred by our people.

Larisa Shepitko rehearsing the actors







Stills from the film

acquiring only the technical skills of the craft. He did not like "followers" who just tried to ape his approach. He urged us to be faithful to ourselves, to trust our own feelings and to stand up for our views. I did not realize at the time how difficult this is. You come to understand such things as you grow older In our day-to-day work we are under all sorts of pressures of the moment, circumstances, fashion. It is not always easy to sort things out and uphold your principles. (I, for one, have not always been able to do that.) I've been in films 15 years and when I'm in difficulty I fall back on the things Dovzhenko taught me. I return to my memories of him. His work set a model of public-spiritedness. He used to tell us that when starting on a new film we should know what new things it would tell the audiences, and whether it would foster their better human qualities. I think this is the goal of art

You are often regarded as a director given to harsh themes. Do you agree?

I was never interested in cruelty for its own sake. But sometimes you have to resort to harsh narrative methods when the overall concept of the film demands it.

Are you referring to "The Ascent"?

Yes. This film is a study of man in an extreme, inhuman situation. He is in a position when he can only draw strength from within himself to stand up to the cruel circumstances. He is guided by such lofty motives as love for humanity and for his contry. He remains human in inhuman circumstances. How can you show all this "gently"? I don't think anyone can accuse me of using violence to tickle the audience's sensibilities. That is taboo. I have never stooped to that.

I agree. In "The Ascent" no naturalistic details are in the frame in the scenes of torture, execution and physical suffering. Even so, the picture is very severe.

That might seem to be so by comparison with "nice", "undisturbing" films. I have nothing against pictures that make you laugh your head off. Laughter is good for your lungs. But there must also be pictures which disturb you, make you feel furious, compassionate and tearful. That's good for your soul

What kind of a viewer are you? Strict or lenient?

I'm sympathetic and very emotional.

People say you have a masculine character.

I have no idea who could say that. Certainly not my husband.

Yet many people think of you that way.

Mikhail Romm made a remark of that kind once. But I don't think he meant me as a person. He said that "Wings" was a picture made by a masculine hand.

What is your husband doing at present (Larisa Shepitko is married to Elem Klimov, a director of note)

He is collaborating on a new script with author Ales Adamovich.

Did you ever want to make films together?

We swore not to when we married. Our family is more important to us. I think we have not broken our vow mainly because we are working in different genres. In time, though, we have come to understand each other's style.

Do you criticise each other's work?

Mercilessly We are each other's most severe critics.

Would you like your son to follow your career?

No. Unless he reveals a special talent.

Did you ever want to be an actress?

Never. Not even in my youth. I did get some offers, but I have never thought of myself as an actress.

But you did act in some films.

Let's not talk about that now. please. But since you've mentioned it, I must say that acting was a good school for me. I think every director should know what it feels like to be on the other side of the camera.



LARISA SHEPITKO:

'DOZHENKO TAUGHT ME TO SEE THE WORLD'

Russian Larisa Shepitko, whose film "The Ascent" will be screened tonight at the Diamond Cinema and tomorrow at the Radio City Cinema, will not be among us in Tehran during the festival.

Launching out as a director with her first film "The Heat" in 1963, Larisa Shepitko went on to win the Silver Lion Award at the Venice International Film Festival for her film "You and Me" — a film dedicated to the thirty-year-old people of today.

Ms. Shepitko considers "The Ascent" her main work because she believes in this film all her "human and professional aspirations are focused".

To know more about the director, here is an interview carried out with Larisa Shepitko in the "Soviet Film".

How did you become a film director?

After finishing secondary school I went to Moscow to enter the film direction department of the Cinema Institute. I was a very young girl and at first they did not want to enrol me, advising me to enter the acting department instead. Eventually they admitted me to the class of Alexander Dovzhenko under whose supervision I studied film direction for a year and a half before his death. He used to take me along on location shootings for his "Poem of the Sea". I even performed a bit part in it. Later at Mosfilm Studio I worked at the section headed by Mikhail Romm and I tried to learn from him as much as I could.

What did you learn from Dovzhenko, your first teacher?

That's a question I couldn't answer without appearing to sound presumptious. I think only my whole life will show what I was able to learn from him. In general I must say it is impossible to "train" a person to be a film director. That's what distinguishes our profession from other activities. When asked how he hoped to make film directors out of his students, Dovzhenko used to say something to this effect: "I do not make directors. All that I want of my students is for them to be intelligent and disciplined people". Dovzhenko tried to teach us to see the world, and he warned us against



Sotnikov (Boris Plotnikov).



Rybak (Vladimir Kostiukhin) and the village elder (Sergei Yakovlev)

TURNING

POINT



Mikhail Baryshnikov and Leslie Browne.

At the height of the film a series of ballet scenes from famous composers are presented mainly featuring the two young ballet stars. And in the glow of these brilliant artistic achievements, personal conflicts and tensions — including the disagreement between Deedee and her daughter — melt into affectionate friendship and understanding. Art is more important than private satisfaction, and Deedee and Emma, despite all their regrets about the past, realise that in Emilia they have given the world — one as her natural mother and the other as her godmother — a brilliant artist who has the ability to continue where they have left off.

According to Nora Kaye, executive producer of the film (and wife of the director Herbert Ross) one hour and twenty minutes of edited dance footage is left over from the finished film, and Twentieth Century-Fox will later release this as a feature film.

FILM GUIDE

WEDNESDAY 16, 1977

(Short films in brackets)

DIAMOND CINEMA: Cinema Has Eyes and Ears

10 am: Beethoven-Days of a Life

Festival of Festivals

1 pm: Bang
10 pm: The Ascent

Competition:

4 pm: Slapshot (Hors Concours)
7 pm: (Night Life) Boys

PARAMOUNT CINEMA: Hommage to King Vidor

10 am: Show People

Competition:

1 & 7 pm: (Before We Wake Up) On the Side Line
4 & 10 pm: (Nightmare) The Turning Point (Hors Concours)

RADIOCITY CINEMA: Festival of Festivals

10 am & 10 pm: Omar Gatlato
1 & 7 pm: Madame Bovary

CINEMONDE CINEMA: A Tribute To American Musicals

10 am: That's Entertainment
4 pm: Jazz Singer

Iranian Films and International Festivals

1 & 7 pm: (The Dawn of Capricorn) The Cow

Hommage to King Vidor

10 pm: The Crowd

'DRAMA FILLED WITH DOUBTS'



Herbert Ross, director and co-producer of "The Turning Point" flanked by the film's executive producer, none other than his wife Nora Kaye (left), and star Shirley MacLaine.

Herbert Ross. As in "The Turning Point", "The Sunshine Boys", starring Walter Matthau and George Burns, concerns a pair of artists — a one-time team of successful comedians — who separated many years ago because, as Walter Matthau explains, of artistic differences. The ABC television network invites the comedians to re-appear as a team for a comedy special. When finally they meet, they relive all the minor irritations which caused their partnership to break up in the past. But, as in "The Turning Point", the two rivals are able to effect a reconciliation at the end.

In "The Turning Point" there are still a second pair of stars — Emilia (Leslie Browne) and Yuri (Mikhail Baryshnikov, the Russian-born ballet star) — who have to go through their own conflicts and probable reconciliation as Emilia, in love with Yuri, discovers him to be a hopeless flirt.

"The Turning Point", as its creators insist, is not a film about dance; it is a drama filled with doubts, confrontations and resolutions, acted out against the background of the world of ballet. For the dancing parts professional and very talented dancers were chosen because, as Herbert Ross explains, "a dancer in her prime is impossible to fake . . . We never dreamed of violating the artistic quality of the picture. I took this terrific chance with Leslie — first with Gelsey who had to withdraw because of injury, and then with Leslie — though neither girl had ever acted. She just doesn't have the experience, but the absence of that particular experience is quite good for the part".

The dancing scenes, which are superbly staged by expert professionals, are intertwined with the essential drama that goes on behind and sometimes even on the screen. Ross cuts easily from scenes of practice to scenes of actual performance on the stage, and then back again to practice and to private life. The young lovers' first intimate moment together follows a scene where the two of them practice a pas de déux against a plain pink backdrop with the actors' body actually painted to produce a sensually appealing monochromatic effect.

Herbert Ross, a former Broadway dancer who choreographed for Broadway, including "I Can Get it for You Wholesale", staged musical numbers for such films as "Carmen Jones" and "Funny Girl", possessed all the necessary ingredients to direct the film. And Arthur Laurents the producer is probably right when he says that for the first time really important dancers have been filmed by people who know dance in the best technical way that Hollywood is capable of.

TURNING POINT – A TRIUMPH OF HUMAN COMPLEXITY AND EMOTION

"The Turning Point", which launched the Sixth Tehran International Film Festival last night in a world premiere, is directed by Herbert Ross and produced by Ross and Arthur Laurents. Acclaimed as "one of the best films of this era" by "Variety", the film is described as "that rare example of synergy in which every key element is excellent and the ensemble is an absolute triumph."

By Hassan Zahedi

"The Turning Point" refers to that moment in life when, faced with alternative courses, one unavoidably makes a choice then has to live with the consequences of that choice.

But Deedee (Shirley Mac Laine) a ballet dancer who gave up dancing nearly 20 years ago to settle for husband, home and family, is still not positive the decision was all her own. She suspects that her rival Emma (Anne Bancroft) who had given up something precious — love — to climb to ballet's top ranks, had urged her to have the baby she was carrying merely to be sure that she, instead of Deedee, would get the coveted lead in "Anna Karenina" which they had both trained for.

When the two rivals meet after many years each would seem to present for the other a picture of what life would have been like, had they made the opposite choice.

The old tensions and rivalries continue — this time over the control of the life and career of Deedee's daughter, Emilia, a fledgling ballerina soon to be catapulted into fame and stardom. A climactic scene in which Deedee and Emma hurl all kinds of accusations at one another, leads to an hilarious and liberating fistfight and then to reconciliation. Emma confesses that she would have done anything to get the role she wanted, while Deedee realises that the decision to give up her dancing career was all her own.

The story line of the "Turning Point" parallels very closely that of "The Sunshine Boy", an earlier film directed by



MacLaine (left) and Bancroft as Deedee and Emma in "Turning Point".

A CITY FULL OF TRAFFIC
– SO WATCH YOU'RE NOT CAUGHT

One of the first things visitors to Tehran will find out is that the city is full - but full - of traffic. It's something to be seriously borne in mind whenever you're thinking of going anywhere. Even short journeys can take a lot longer than you would imagine.

The festival organisers have arranged for regular services between hotels, cinemas and the film bazaar, but to get detailed information guests are requested to refer to the festival transport desk at the hotel where they are staying.

Whatever, please do remember to leave plenty of time to arrive at your destination.



WELCOME, HONOURED GUEST



HOMAGE TO KING VIDOR — This year's tribute to one of Hollywood's greatest directors starts with "The Crowd" made in 1928. One of the last silent movies Vidor made, it stars Eleanor Boardman, James Murray, Bert Roach and Estelle Clark.

fic. By the way, the Bazaar, we are proud to say, has established itself as the leading commercial link between East and West in the world of cinema, spanning the continents and, particularly, bringing Asia and Europe into the same fold.

If we've cut back on splendour, we've by no means short-cut a cultural approach to the world, which we've always been pleased to maintain—hospitality to the honoured guest. Our professionals are out in force at the Festival headquarters and at the various points of Festival activity. We are all very happy to be at your service.

Let us introduce some of ourselves (the rest we hope you will meet quickly at the service tables in the lobby):

Hushang Shafti, Festival Director and chief of protocol for the Far East, Latin America and Oceania;

Fereidun Mo'ezi-Moqaddam, chief of protocol for Africa and West and South Asia;

Abbas Honarvar, chief of protocol for Eastern Europe;

Parviz Faturehchi, chief of protocol for North America.

But please don't feel restricted by our titles. We're ready to break protocol to serve any guest from any part of the globe.

It is a special pleasure for us to announce that we have an absolutely top-flight jury of leading experts in the field of film from every continent. And, indeed, we would like to invite any of them, as well as the specialists amongst our guests, to address film schools and faculties of arts in Tehran, to share their presence, their inspirations and their expertise with our young filmmakers and students of the arts.

A word on our programme: In addition to the competition, we continue two perennially popular programme series—the Festival of Festivals and the Cinema has Eyes and Ears. The former represents the cream of the film festivals held around the world over the past year, while the latter is specially designed to expose the art of the feature-length documentary.

Besides these regular features, we are providing a special look at two sides of Hollywood, with a retrospective of King Vidor and a parade of musicals from the extravaganzas of Busby Berkeley to the latest of Barbra Streisand. We also proudly present a panorama of prize winning films from the New Wave of Iranian cinema, awarded in international feslivals.

All told, we invite you to gaze in our Cup of Jamshid, to taste of its wine and draw inspiration and pleasure. Here's wishing you happy viewing!

SIXTH FESTIVAL PLANNED FOR EASE AND INTIMACY

After two years of reporting "the festival is bigger all round again", it is a pleasure to announce this year that not only has the festival not grown in size, but it has experienced a slight compression. The number of countries represented in the Sixth Tehran International Film Festival adds up to 40, with films from 30 of these nations being screened during the 12-day public showings of the festival.

The list of nations with films scheduled in the festival this year is as follows:

Algeria, Australia, Belgium, Bulgaria, Canada, Czechoslovakia, Denmark, France, East Germany, West Germany, Hungary, Iran, Italy, Japan, Jordan, Lebanon, Mexico, The Netherlands, New Zealand, Norway, Panama, Poland, Romania, Spain, Sweden, Tunisia, United Kingdom, United States of America, USSR, Yugoslavia.

WELCOME,

HONOURED GUEST

The mirror of Alexander is

the Cup of Jamshid;

Gaze into it and be aware

of the state of Darius' kingdom.



La Callas is dead and the world is a different place. The gilt is off the lily — yet hopefully the old gold shineth through.

Iran has often been thought of as a fount of oozing oil and caviar and all the indulgences of the thousand and one nights. We have, indeed, had our bouts of pomp and circumstance, our sheen of sheer veneer, our Persepolis bestriding the East and West as the colossus of a cosmopolis, our grandeur of Ctesiphon and our glory of Isfahan — but when it all subsided, there was ever the alchemical reaction, the essence which remained — a foundation of serious and professional endeavour.

As the mystic poet Hafez once intimated to his countrymen in Shiraz and across the cultural world of his day:

"The mirror of Alexander is the Cup of Jamshid;

Gaze into it and be aware of the state of Darius' kingdom."

The classical crystal ball of Iranian mythology, named for Jamshid, the legendary father of the Iranian people, was a chalice filled with the spiritual wine. Held by the ancient kings, it reflected whatever they needed to know in the two worlds: the terrestrial and the celestial. When the material world of the Achaemenian dynasty founded by Cyrus the Great in the sixth century BC, was destroyed by Alexander the Great three centuries later, the values of the Persian Empire were transmuted into inner fire. The very crystal goblet of the kings became the chalice of the Christian liturgy and the wine was transubstantiated into the symbolic reference of the Islamic sufis. What had once been material and transient was now part of the eternal patrimony of mankind.

Yes, the day of the diva is done - but her inspiration is all the richer in our consciousness. So the more resplendent days of our Festival are part of the annals of history, as we settle down to the serious business of providing the very best which our profession can offer — the outstanding works of the cinema of the present moment in our era — examples of the art viewed from its many angles: in representing fact transfigured for the viewer's consciousness to be 'more real than reality'; in forging fiction so that it is 'more real than fact'; in passing from 'art for art's sake' to art in the service of human need, be it daily pleasure or the communication of a vital message.

This year we have compressed things for you, striven to make things more convenient—more intimate. All guests—except the hermetically isolated jury — are housed in the Intercontinental, within walking distance of the cinemas. In addition, transportation has been researched and redoubled, to run on time and efficiently - although, we hasten our regrets, we have been unable to eliminate the Tehran traffic. However, the Intercon's location helps provide both nearness and rapid vehicular access, via Los Angeles Avenue (named for our sister city in the USA) and its continuation, Vesal-e Shirazi (named for a classical poet from that fabled city of traditional Iran).

The press, long-time concerned about being separated from the guests, like our legendary Leili from her pining Majnun, in united in warm contiguity in the same hotel - which also serves as the centre for press conferences, journalist's information boxes and newspersons' services.

In fact, the Intercontinental is the headquarters for all Festival activities - expect the Film Bazaar, of course, which has experienced its own compression, both guests and screenings taking place within the confines of the Hilton:

No need to go out in the rain and wet your feet—or struggle with the traf-

INTERNATIONAL 'FIRST' SETS TEHRAN'S SIXTH FILM FESTIVAL ROLLING

The Sixth Tehran International Film Festival was launched last night in an opening ceremony at Rudaki Hall attended by Minister of Arts and Culture, His Excellency Mehrdad Pahlbod, and a distinguished gathering of national and international personalities, cinema figures, film critics and officials. The opening presentation, a world premiere simultaneously shown in Tehran and Los Angeles, was "The Turning Point", a film directed by Herbert Ross. Also included in the programme was a short competition entry from Czechoslovakia "Quotations", directed by Frantisek Vystrcil. In a progress report on the achievements of the festival during its five-year existence, festival Managing Director, Hushang Shafti, noted how the rapid expansion of the Tehran International Film Festival is clearly indicative of the country's spiritual and intellectual growth, which is equal to the advances in the country's industrial and economic sectors.

The following is the official text of the Managing Director's speech at the opening ceremony.

Your Excellency, the Minister of Arts and Culture Mr. Mehrdad Pahlbod, Ladies and Gentlemen.

Inspired and motivated by the enlightened leadership of His Imperial Majesty the Shahanshah and patronage of Her Imperial Majesty the Shahbanou, the Tehran Film Festival Organisation has succeeded during the past five years in transforming this festival into a first-level cultural event which has become an integral part of the international calender of film festivals.

Most important, the rapid expansion of the film festival is very clearly indicative of the fact that spiritual and intellectual growth accompanies, and is equal to, advances in the country's industrial and economic sectors.

As Their Imperial Majesties have repeatedly stressed, quality of life is composed not only of material welfare and comfort but of spiritual and cultural growth. Insofar as it is able, this cultural festival has strived to foster and enhance this non-material component of life.

During the next 13 days, more than 150 films from 40 countries will be screened. At the same time, the Film Bazaar will display its repertoire of some 170 films for the next 10 days to film purchasers and distributors.

The Competition section comprises a selection of new feature-length and short films selected from among 55 feature and 85 short films and is to be judged by a jury of outstanding international personalities. The Ministry of Arts and Culture would like to thank the distinguished members of the International Jury whose participation in the festival endorses the cultural value of the festival prizes.

The "Festival of Festivals" continues to represent an annual plaque of honour for the international film industry, for it brings together a cross-section of films whose artistic and cinematic value has been lauded during the past year.

The section "Cinema Has Eyes and Ears" is once more a testimony to the significance of feature-length documentary or semi-documentary films — productions which, in addition to being valuable in the entertainment aspect, are also of undoubtable value in their educational aspect.

In the section "Iranian Films and International Festivals" we attempt to bring to the viewer a cross-sampling of those short and feature-length Iranian films which have gained repute and awards at international festivals abroad, and which truly demonstrate the best of Iranian cinema.

Following its policy of paying tribute to masters of the cinema, the Tehran International Film Festival has, this year, chosen to pay homage to American director King Vidor, an artist and film maker who refused to follow prescribed notions of cinematic content, consistently striving to reform through each of his films those social shortcomings which plague contemporary society.

"A Tribute to American Musicals" covers a glorious era in the history of cinema whose products transcended the bonds of routine cinema and touched a deep and fundamental chord in the development of modern film. The 24 films in this section represent the evolution of the American musical from the first talkies to the latest productions.

Cinema which has been regarded as the seventh art, has at the same time performed countless services for the other arts. The hors-concours film receiving its world premiere tonight in our inaugural programme is indeed an exemplary example of this fact.

cinema 6

Wed. 16 Nov. 1977 - No. 1

15 Rials

VIth TEHRAN INTERNATIONAL FILM FESTIVAL

15_27 November 1977



پسران

کارگردان : نیلس مالمروس

Drenge

by: Nils Malmros



نقطه عطف

کارگردان : هربرت راس

The Turning Point

A film by: HERBERT ROSS